





## سیمای سوره ی طه

سوره طه با یکصد و سی و پنج آیه، از سوره‌های مکی است و محتوای آن نیز همانند دیگر سوره‌های مکی، بیشتر سخن از مبدأ و معاد می‌باشد. این سوره، اولین سوره‌ای است که ماجرای حضرت موسی علیه السلام را به تفصیل بیان نموده و حدود هشتاد آیه را بدان اختصاص داده است. بخشی از آن نیز در مورد عظمت قرآن و صفات خداوند و بخشی در ارتباط با سرگذشت آدم و حوا و وسوسه شیطان است و در پایان اندرزهای بیدارکننده‌ای را بیان می‌دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسی که به تلاوت سوره ی طه مداومت کند، محبوب خداوند بوده و در روز قیامت، نامه‌ی عمل او را به دست راستش خواهند داد.<sup>(۱)</sup>

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

﴿ ۱ ﴾ طّه ﴿ ۲ ﴾ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ

طاها. ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به زحمت و مشقت بیفتی.

﴿ ۳ ﴾ إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَىٰ

مگر آنکه مایه‌ی تذکر و یادآوری باشد برای کسی که (از خدا) می‌ترسد.

﴿ ۴ ﴾ تَنْزِيلاً مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَىٰ

از جانب کسی که زمین و آسمان‌های بلند را آفریده، نازل شده است.

#### نکته‌ها:

□ برای حروف مقطعه‌ی «طه» معانی و تعبیرهای مختلفی بیان شده است؛ از جمله آن که نام خدا یا کلمه سوگند و یا نام پیامبر است.<sup>(۱)</sup> چنانکه اهل بیت پیامبر را «آل طاها» یا حضرت علی علیه السلام را «طه»<sup>(۲)</sup> و در دعای ندبه امام زمان علیه السلام را «یابن طه» می‌خوانیم. به هر حال این حروف زاید و بدون معنا نیست، و در طول زمان زیادی که از نزول قرآن می‌گذرد و با وجود دشمنان زبان‌شناس بسیار، تاکنون هیچ‌گونه ایراد و خدشه قابل تأملی در این مورد وارد نشده است.<sup>(۳)</sup>

□ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر عشق و سوز و تعهد در انجام وظیفه، بی‌تاب می‌شد، «لتشقی»

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. بحار، ج ۹۷، ص ۳۷۵.

۳. تفسیر نمونه.

تا جایی که در انجام تکلیف، پاهای حضرت متورم و رنگ مبارکش زرد شده بود.<sup>(۱)</sup>

□ «تنزیل» به معنای نزول تدریجی است، یعنی قرآن در مدّت ۲۳ سال و در حوادث و مناسبت‌های گوناگون، نازل گردیده است و این با نزول دفعی قرآن در شب قدر بر قلب مبارک پیامبر ﷺ منافاتی ندارد.

## پیام‌ها:

- ۱- وحی الهی برای ایجاد رنج و زحمت نازل نشده است. ﴿ما انزلنا... لتشقی﴾
- ۲- در انجام تکالیف دینی، تحمّل مشقّت‌های طاقت‌فرسا لازم نیست. ﴿ما انزلنا... لتشقی﴾
- ۳- انسان فطرتاً دارای باورهایی است، ولی چون از آنها غافل می‌شود نیاز به تذکّر دارد. ﴿تذکرة﴾
- ۴- تقوا و علم و خشیت با یکدیگر ملازمند.<sup>(۲)</sup> ﴿تذکرة لمن یحشى﴾
- ۵- برای رشد مناسب، تنها کمال مربّی و مبلّغ کافی نیست، باید زمینه‌ی پذیرش نیز فراهم باشد. ﴿لمن یحشى﴾ چنانکه برای برداشت محصول خوب، بذر خوب، زمین مناسب و مراقبت لازم است.
- ۶- احساس مسئولیت مقدمه‌پندپذیری است. ﴿تذکرة لمن یحشى﴾
- ۷- وظیفه‌ی پیامبر تذکّر است نه اجبار مردم بر پذیرش. ﴿الا تذکرة لمن یحشى﴾
- ۸- تشریح و تکوین، هر دو از یک منبع هستند و قوانین آنها با یکدیگر مطابقت دارد. ﴿تنزیلاً ممن خلق﴾
- ۹- آفریدگار آسمان‌های با عظمت، اگر سخنی بگوید آن سخن، بسیار مهمّ است. ﴿تنزیلاً ممن خلق السموات العلی...﴾ (کلام الامیر امیر الکلام)

۱. تفسیر صافی.

۲. چنانکه در آیات دیگر می‌خوانیم: ﴿تذکرة للمتّقین﴾ حاقّه، ۴۸، ﴿انما یحشى الله من عباده العلماء﴾ فاطر، ۲۸.

## ﴿ ۵ ﴾ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ

(او خداوندی بخشنده و) رحمان است که بر عرش (تخت فرمانروایی هستی)، تسلط دارد.

## ﴿ ۶ ﴾ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَىٰ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین و آنچه در میان آنها و آنچه در زیر زمین است، برای اوست.

## ﴿ ۷ ﴾ وَإِنْ تَجْهَرُ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَىٰ

و اگر سخنت را آشکار بگویی (و یا پنهان کنی، تفاوتی ندارد)، پس همانا او اسرار (شما) و پنهان‌تر (از آن) را می‌داند.

## ﴿ ۸ ﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ

(زیرا او) خدایی است که معبودی جز او نیست (و) بهترین نام‌ها برای اوست.

## نکته‌ها:

□ در این چند آیه، چهار صفت از صفات بارز خداوند مطرح شده است:

الف: خالقیت. ﴿خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَوَاتِ﴾

ب: حاکمیت. ﴿عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ﴾

ج: مالکیت. ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا...﴾

د: عالمیت. ﴿يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَىٰ﴾

□ تسلط پروردگار بر عرش که در سوره‌های دیگر قرآن با عبارت ﴿استوی علی العرش﴾ آمده است، کنایه از احاطه و سلطه خداوند بر جهان هستی است. مثلاً وقتی در فارسی می‌گویند: فلانی بر تخت نشست، و یا فلانی را از تخت به پایین کشیدند، یعنی او حاکم شد و یا قدرت و حکومت را از او گرفتند.

□ معمولاً همراه با عبارت «استوی علی العرش» و شبه آن، جمله‌ای می‌آید که به منزله‌ی تفسیر آن است، مانند:

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَغْشَى الْبَيْتَ النَّهَارِ﴾<sup>(۱)</sup> او بر عرش سلطه دارد و با شب، روز را می‌پوشاند؛ ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ﴾<sup>(۲)</sup> او بر هستی احاطه دارد و امور را تدبیر می‌کند؛ ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا...﴾<sup>(۳)</sup> او بر هستی تسلط دارد و همه چیز را می‌داند؛ ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ﴾<sup>(۴)</sup> او بر عرش سلطه دارد و جز او سرپرستی نیست؛ و در این آیه: ﴿عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾

□ کلمه «تَرَى» به معنای خاک نمناک است و «تحت الثرى» شامل اموات، گنج‌ها و هر چیز دیگری که در خاک پنهان شده می‌باشد.

□ «اسماء حسنی» همان صفات خداوند است که بنا بر روایات، ۹۹ اسم می‌باشد و اگر در دعا خداوند با این اسامی یاد شود، برکات و آثار فراوانی به همراه می‌آورد. اسامی الهی منحصر به اینها نیست و در بعضی ادعیه، مثل دعای جوشن کبیر، تا هزار اسم ذکر شده است. البته توشل به این اسما، تنها حفظ و قرائت آنها نیست، بلکه باید خود را به آن صفات نزدیک کرد.

مفرد آمدن «الحسنی» با آنکه موصوف آن «اسماء» جمع است، شاید به دلیل مقدر گرفتن کلمه‌ی «هذه» باشد، یعنی «هذه الاسماء الحسنی»، هرچند نمونه‌های دیگری نیز در قرآن هست، مانند: ﴿مَا رَبِّ آخِرَىٰ﴾<sup>(۵)</sup> و ﴿حَدَائِقُ ذَاتِ بَهْجَةٍ﴾<sup>(۶)</sup>.<sup>(۷)</sup>

□ در روایات می‌خوانیم که امامان معصوم علیهم‌السلام فرموده‌اند: به خدا سوگند، ما اسماء حسنای الهی هستیم.<sup>(۸)</sup>

□ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «سر» آن چیزی است که در دل پنهان می‌کنی و «اخفی» آن

- |   |                 |             |
|---|-----------------|-------------|
| ۱. اعراف، ۵۴.                               | ۲. یونس، ۳.     | ۳. حدید، ۴. |
| ۴. سجده، ۴.                                 | ۵. طه، ۱۸.      | ۶. نمل، ۶۰. |
| ۷. تفاسیر نمونه، مجمع‌البیان، طبری و تبیان. | ۸. تفسیر نمونه. |             |

است که از ذهنت عبور کرده، ولی آن را فراموش کرده‌ای.<sup>(۱)</sup> یعنی نه تنها از دیگران پنهان است، بلکه خود نیز از آن غافل شده‌ای.

☐ خداوند بر همه چیز آگاه است، ﴿يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى﴾ غیب آسمان‌ها و زمین را می‌داند، ﴿اعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>(۲)</sup>، حمل ماده‌ی باردار را می‌داند، ﴿يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى﴾<sup>(۳)</sup>، هدف و معنای نگاه‌ها را می‌داند، ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ﴾<sup>(۴)</sup>، خطورات قلبی را می‌داند، ﴿يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ﴾<sup>(۵)</sup> و هیچ برگ‌ی از درخت نمی‌افتد مگر اینکه او می‌داند. ﴿وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا﴾<sup>(۶)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- تسلط خداوند بر هستی، رحیمانه است، نه جبّارانه. ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾
- ۲- نزول قرآن جلوه‌ای از رحمانیت و اقتدار خداوند بر هستی است. ﴿تَنْزِيلًا مِّنْ خَلْقٍ... الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾
- ۳- تسلط خداوند بر همه‌ی هستی، یکسان است.<sup>(۷)</sup> ﴿عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾
- ۴- خداوند، هم آفریدگار هستی است و هم نگهدار و حاکم بر آن. ﴿خَلَقَ... عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾
- ۵- خداوند بر تمام آنچه دیدنی و نادیدنی است، آگاهی و مالکیت مطلقه دارد. ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ... وَ مَا تَحْتَ الثَّرَى﴾
- ۶- یکی از راههای جلوگیری از منکرات، توجه مردم به علم الهی بر پنهان و آشکار آنهاست. ﴿يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى﴾
- ۷- نام نیکو و زیبا چه در لفظ و چه در معنا، یک ارزش است و خداوند، هم خود جمیل است و هم بهترین و نیکوترین نام‌ها را دارد. ﴿لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾

۳. رعد، ۸.

۲. بقره، ۳۳.

۱. تفسیر صافی.

۶. انعام، ۵۹.

۵. احزاب، ۵۱.

۴. غافر، ۱۹.

۷. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۲۸.

﴿ ۹ ﴾ وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ

و آیا خبر موسی به تو رسیده است؟!

﴿ ۱۰ ﴾ إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا

بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى

هنگامی که آتشی را دید، پس به خانواده‌ی خود گفت: قدری درنگ کنید، همانا من آتشی یافتم، شاید (بتوانم) مقداری از آن را برای شما بیاورم یا به واسطه‌ی (آن) آتش، راهی بیابم.

### نکته‌ها:

- «قبس» به قطعه‌ای از آتش می‌گویند که از مجموعه آن جدا شده باشد.
- در بخشی از سوره فرازهایی از داستان موسی عَلَيْهِ السَّلَام به تفصیل بیان شده است:
  - الف: انتخاب حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام برای رسالت.
  - ب: دعوت آن حضرت از فرعون برای پذیرش حق.
  - ج: خروج او از مصر و غرق شدن فرعون.
  - د: گوساله پرستی بنی‌اسرائیل.
- حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام به همراه همسر باردار خود، عزم سفر نمود و در بیابان راه را گم کردند. در آن بیابان تاریک و هوای سرد و بارانی، برای گرمی و راهیابی، نیاز به آتش داشتند که از دور آتشی نمایان شد و حضرت برای به دست آوردن آتش و آسایش خانواده، راهی آن مکان شد که ناگهان ندایی آمد و خداوند موسی را به پیامبری برگزید.<sup>(۱)</sup>
- آری، موسی عَلَيْهِ السَّلَام برای پیدا کردن راه نجات خود و خانواده‌اش به سراغ آتش رفت، ولی خداوند راه نجات دیگران را به روی او گشود. او راه زمینی را می‌جست، اما خدا راه معنویت و سعادت را به او نشان داد، او راه هدایت فردی را دنبال می‌کرد، ولی خدا راه هدایت امت

۱. آن شب، شب جمعه بوده است. تفسیر مجمع‌البیان.



را به او ارائه نمود.

### پیام‌ها:

- ۱- در نقل حقایق تاریخی، ابتدا مخاطبان خود را تشنه‌ی شنیدن کنیم، سپس ماجرا را برای آنها بیان نماییم. ﴿هل اتیک﴾
- ۲- سؤال کردن، شیوه‌ای مناسب برای تبلیغ و تربیت است. ﴿هل اتیک﴾
- ۳- بیان تاریخ، ارائه یک موعظه تجربی و وسیله‌ای برای عبرت است و دل و خاطر پیامبر را تسلی می‌دهد. ﴿حدیث موسی﴾ (در فرهنگ قرآن، حدیث به معنای تاریخ است، نه حادثه‌ی جدید).
- ۴- گاهی انسان، نور الهی را به صورت نار می‌بیند. <sup>(۱)</sup> ﴿اذ رای ناراً﴾
- ۵- زنان، دوشادوش مردان در چشیدن ناگواری‌ها سهیم بوده‌اند. ﴿لا هله﴾
- ۶- از حوادث تلخ نهراسید، چرا که گاهی از دل حوادث به ظاهر ناگوار، لطف خداوند ظاهر می‌شود. ﴿اذ رای ناراً﴾
- ۷- مرد، متکفل تأمین رفاه خانواده‌ی خویش است. ﴿لعلی اتیکم بقبس﴾

### ﴿ ۱۱ ﴾ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَىٰ

پس همین که نزد آتش آمد، ندا داده شد: ای موسی!

### ﴿ ۱۲ ﴾ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى

همانا من پروردگار تو هستم. پس کفش خود را بیرون آور، به درستی که تو در سرزمین مقدس «طوی» هستی.

### نکته‌ها:

□ نام موسی در بیست سوره و ۱۳۶ مرتبه در قرآن آمده و ماجرای موسی عليه السلام از بزرگ‌ترین

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

داستان‌های قرآن است، زیرا حدود نهصد آیه از قرآن را به خود اختصاص داده است.

□ کلمه «ربّ» که از اسمای حسناى الهى است، بیش از ۹۷۰ مرتبه در قرآن آمده است و خداوند در اولین تجلّی بر حضرت موسى عليه السلام خودش را با این نام به او معرفی فرمود. «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ» و چون نبوت حضرت موسى عليه السلام با ندا و کلام الهی آغاز شد، لذا او را کلیم الله می‌نامند. «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا»<sup>(۱)</sup>

□ «وادی المقدّس» به مکان دور از عیب و گناه اطلاق می‌گردد و «طوی» یعنی چیزی یا جایی که با برکت آمیخته شده است.

□ در حدیثی می‌خوانیم که مراد از کندن دو کفش، دل کندن از دو نگرانی است: یکی نگرانی از وضع همسر در آن سرما و دیگری، نگرانی از شرّ فرعون.<sup>(۲)</sup> بعضی نیز آن را اشاره به همسر و فرزند و یا حبّ دنیا و آخرت دانسته‌اند. در تورات کنونی نیز عبارت «فأخلع نعليك» به همین تعبیر آمده است.<sup>(۳)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- چه بسا انسان به قصد کاری گام برمی‌دارد، امّا به نتیجه دیگری می‌رسد. «آتیکم منها بقیس... نُودی»
- ۲- همین که اراده‌ی خداوند بر تحقق چیزی تعلق گرفت، تمام وسایل به خدمت آن هدف درمی‌آیند. (تاریکی شب، بارداری همسر، گم کردن راه، دیدن آتش، همه مقدمه جذب موسى عليه السلام و ارائه وحی و نبوت به او در میعادگاه الهی شد.)
- ۳- هر کجا که ناباوری احساس می‌شود، باید تأکید بیشتری کرد. «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ»
- ۴- آثار قداست و معنویت کار باید در ظاهر افراد نیز پیدا باشد. «فأخلع نعليك»
- ۵- رابطه‌ی عمیق با خداوند، در گرو دل کندن از وابستگی هاست. «فأخلع نعليك»

۱. نساء، ۱۶۴. ۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. تورات، سفر خروج، فصل سوم.

- ۶- بعضی از مکان‌ها دارای قداست خاصی هستند. ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ﴾ (پابره‌نشدن و بیرون آوردن کفش، از آداب ورود به مکان‌های مقدس است)
- ۷- پیام‌های مقدس، در مکان‌های مقدس نازل می‌شوند. ﴿تُودَى... بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ﴾
- ۸- پذیرش بعضی از مسئولیت‌های آسمانی در دل پاک طبیعت، همچون؛ کوه طور، وادی مقدس طوی و غار حرا بوده است. ﴿تُودَى... بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى﴾

### ﴿ ۱۳ ﴾ وَأَنَا أَخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ

و من تو را (به پیامبری) برگزیده‌ام، پس به آنچه وحی می‌شود گوش فراده.

### ﴿ ۱۴ ﴾ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي

همانا منم الله، جز من خدایی نیست، پس مرا بندگی کن و نماز را بپادار تا به یاد من باشی.

### ﴿ ۱۵ ﴾ إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ

همانا قیامت خواهد آمد (ولی) من می‌خواهم (زمان) آن را مخفی کنم تا هرکس در برابر سعی و تلاش خود، جزا داده شود.

#### نکته‌ها:

□ یکی از اسامی قیامت، ساعت است.<sup>(۱)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- پیامبران، از جانب خداوند منصوب می‌شوند، نه از طرف مردم. ﴿أَنَا أَخْتَرْتُكَ﴾
- ۲- باید کلمات وحی را با تمام وجود و با جان و دل شنید. ﴿فَاسْتَمِعْ﴾ نه «فاسمع».
- ۳- از آداب گفتگو، معرفی خود است. ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ﴾

۱. بیش از چهل مرتبه این تعبیر «ساعة» در مورد قیامت بکار رفته است. تفسیر فرقان.

- ۴- در نظام الهی، شناخت، اساس عمل است. ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ - فاعبدي﴾
- ۵- شناخت اصول دین، بر انجام فروع دین مقدم است. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فاعبدي﴾
- توحید نظری مقدم بر توحید عملی است. ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ - فاعبدي﴾
- ۶- عبادت باید خالصانه باشد. ارزش عبادت به میزان خلوص آن است. ﴿فاعبدي﴾
- ۷- توحید در رأس همه عقاید و نماز در رأس همه عبادات است. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، فاعبدي و أقم الصلوة﴾
- ۸- نماز، اولین دستور کار و برنامه‌ی عملی انبیاست. ﴿أقم الصلوة﴾
- ۹- نماز، در ادیان دیگر نیز بوده است. ﴿أقم الصلوة﴾
- ۱۰- هدف از اقامه نماز، تنها رعایت قالب آن نیست، بلکه توجه به قلب آن، یعنی احساس حضور است. ﴿أقم الصلوة لذكری﴾
- ۱۱- توجه به قیامت، سبب برپایی نماز می‌شود. ﴿أقم الصلوة - إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ﴾ در قیامت از نماز می‌پرسند.
- ۱۲- برپایی نماز به خاطر یاد اوست، ﴿أقم الصلوة لذكری﴾ و یاد او موجب آرامش دلهاست. ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾<sup>(۱)</sup> چنانکه یاد ما از خدا، سبب یاد خدا از ماست. ﴿أذْكُرُونِي أَذْكَرْكُمْ﴾<sup>(۲)</sup>
- ۱۳- توحید و معاد، اولین پیام‌های الهی برای بشر است. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، السَّاعَةَ آتِيَةٌ﴾
- ۱۴- از زمان وقوع قیامت، هیچ کس به جز خدا آگاه نیست. ﴿أَكَادُ أَخْفِيهَا﴾
- ۱۵- برپایی قیامت حتمی است، ﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ﴾ اما زمانش مخفی است. ﴿أَخْفِيهَا﴾
- ۱۶- هر آگاهی و دانستنی مفید نیست. ﴿أَكَادُ أَخْفِيهَا﴾ ندانستن زمان وقوع قیامت دارای حکمت و لطفی است. زیرا انسان در عمل آزاد بوده و گرفتار هیجان و ترس نیست. کسی که ساعت آمدن میهمان را نمی‌داند، دائماً آمادگی خود را

۱. رعد، ۲۸.

۲. بقره، ۱۵۲.

حفظ می‌کند.

- ۱۷- پاداش و کیفر دنیوی کامل نیست. ﴿إِنَّ السَّاعَةَ... لَتَجْزَى﴾  
 ۱۸- در قیامت، اجرای قانون و پاداش و کیفر در حق همه یکسان است. ﴿كُلُّ نَفْسٍ﴾  
 ۱۹- پاداش بر اساس سعی و تلاش است، خواه به انجام برسد، یا نرسد. ﴿لَتَجْزَى - بِمَا سَعَى﴾

### ﴿ ۱۶ ﴾ فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى

پس مبادا کسی که به قیامت ایمان ندارد و پیرو هوای نفس خویش است، تو را از توجه به قیامت باز دارد که سقوط می‌کنی.

### پیام‌ها:

- ۱- تنها اعتقاد و عمل به اصول و فروع کافی نیست، بلکه صلابت در برابر مخالفان نیز لازم است. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا - فَاعْبُدْنِي فَلَا يَصُدُّكَ﴾
- ۲- افراد بی‌ایمان در صدد باز داشتن شما از راه حق هستند. توطئه و کارشکنی آنان، در راه و روش شما خللی وارد نسازد. ﴿فَلَا يَصُدُّكَ﴾
- ۳- سرچشمه انکار معاد، پیروی از هوای نفس است.<sup>(۱)</sup> ﴿مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوِيَهُ﴾
- ۴- ایمان به معاد، بهترین عامل برای کنترل هوی پرستی است. ﴿مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوِيَهُ﴾
- ۵ - نتیجه هوی پرستی سقوط است، گرچه آن شخص پیامبر باشد. ﴿فَتَرْدَى﴾
- ۶- سازش با کفار و افراد بی‌ایمان، مایه‌ی هلاکت است. ﴿فَلَا يَصُدُّكَ... فَتَرْدَى﴾
- ۷- کافران و هواپرستان در صدد بازداشتن مؤمنان از نمازند. ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ... لَا يَصُدُّكَ عَنْهَا﴾

۱. شاید علت آنکه عدم ایمان با جمله‌ی ﴿لَا يُؤْمِنُ﴾ به صورت مضارع، و پیروی از هوی و هوس با جمله‌ی، ﴿وَاتَّبَعَ هَوِيَهُ﴾ به شکل فعل ماضی آمده، این باشد که ایمان نیاوردن‌ها به خاطر پیروی از هوسها است. تفسیر المیزان.

## ﴿۱۷﴾ وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ

و (خداوند فرمود:) ای موسی! آنچه به دست راست توست چیست؟

## ﴿۱۸﴾ قَالَ هِيَ عَصَايَ أَنُوكِّؤُا عَلَيْهَا وَأَهشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَىٰ

(موسی) گفت: این عصای من است که بر آن تکیه می‌دهم و با آن برای گوسفندانم (از درختان) برگ می‌ریزم و در آن منافع دیگری (نیز) برای من است.

## ﴿۱۹﴾ قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ ﴿۲۰﴾ فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ

(خداوند) فرمود: ای موسی! عصا را بیفکن. پس (موسی) آن را افکند، پس ناگهان آن (عصا) ماری شد که می‌شتافت.

## ﴿۲۱﴾ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ

(خداوند) فرمود: آن را بگیر و نترس، ما بزودی آن را به حالت اولیّه‌اش برمی‌گردانیم.

## نکته‌ها:

□ انسان‌ها به طور طبیعی از خطر و عوامل شرّ و ضرر می‌ترسند و از رویارویی با آن پرهیز می‌کنند و بدیهی است موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز که انسان است بترسد، آنچه مورد انتقاد و مذمت است، تأثر، خشیت و اضطراب قلبی از غیر خداست که مخالف شجاعت و از صفات رذیله است و البتّه موسی از آن دور بوده است.

اصلاً همین ترس، خود دلیلی بر معجزه بودن این واقعه است، وگرنه، ساحری که خودش می‌داند سحرش واقعیّت ندارد، از سحر و جادوی خود نمی‌ترسد.

□ خداوند در هر لحظه به میلیون‌ها بی‌جان، جان می‌دهد و یا جان میلیون‌ها جاندار را می‌گیرد، در اینجا نیز به عصای بی‌جان، جان داد و سپس آن را گرفت و بار دیگر عصا

شد.<sup>(۱)</sup> آیا او نمی‌تواند انسان زنده را بمیراند و دوباره او را به صورت اولیّه‌اش در آورد؟ به راستی اگر نظر الهی چوب را اژدها می‌کند، پس اگر بر ما نظر لطفی کند چه می‌شود؟! و اگر نظر کرده‌ی او سحر تمامی ساحران را می‌بلعد، آیا نظر او بر قلب ما همه وسوسه‌ها را نخواهد بلعید؟!

□ در همین ابتدای کار برای موسی دو معجزه صورت گرفت، یکی اینکه عصا به اژدها تبدیل شد، «فَاذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى» و دیگر اینکه اژدها به صورت عصای اولیه در آمد. «سیرتها الاولى»

### پیام‌ها:

- ۱- خداوند برای قدرت نمایی خود، حتی از نزدیک‌ترین و ساده‌ترین ابزارها نیز استفاده می‌کند. «و ما تلك بيمينك يا موسى»
- ۲- با بهره‌برداری از ابزارهای چند منظوره می‌توان از حجم کمتر استفاده‌ی بیشتری برد. «تَوَكَّؤْ عَلَيْهَا وَاهْتَسَّ بِهَا ...»
- ۳- تکیه بر عصا و ابزار مادی، با توکل بر خداوند منافاتی ندارد. «تَوَكَّؤْ عَلَيْهَا»
- ۴- چوپانی شغل اکثر انبیا بوده است. «اهْتَسَّ بِهَا عَلٰى غَنَمِي»
- ۵- تمرین، تجربه و آمادگی قبل از دعوت ضروری است. موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ که می‌خواهد در برابر فرعون عصا را بیفکند تا اژدها شود، باید خودش قبلاً صحنه را دیده باشد. «فَالْقَاهَا فَاذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى»

﴿ ۲۲ ﴾ وَأَضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ  
آيَةٌ أُخْرَى

و دستت را به زیر بازو و بغل خویش فروبر تا سفید و بی‌عیب بیرون آید  
(که این نیز) نشانه و معجزه‌ی دیگری است.

۱. تفسیر فی ظلال القرآن.

## ﴿۲۳﴾ لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى

تا از نشانه‌های بزرگ خویش به تو نشان دهیم.

## ﴿۲۴﴾ اِذْهَبْ اِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى

(ای موسی! اکنون) به سوی فرعون حرکت کن که او طغیان کرده است.

## نکته‌ها:

□ دوّمین معجزه‌ی حضرت موسی عليه السلام «یدبضاء» (دست سفید) بود که با سه تعبیر در قرآن آمده است؛ یکی «أَسْلَكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ»<sup>(۱)</sup> و دیگری «وَادْخَلَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ»<sup>(۲)</sup> و دیگری آیه‌ی «أَضْمَمْتُ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ» که می‌توان بین همه‌ی آنها جمع کرد و گفت: دست خود را در گریبان فرو ببر و تا زیر بغل ادامه بده. در تورات، آمده است: سفیدی دست موسی گرفتار مرض برص و پیسی شده بود،<sup>(۳)</sup> ولی در قرآن کلمه‌ی «مَنْ غَيْرِ سَوْءٍ» آمده تا بگوید سفیدی دست، نور بود نه مرض و تورات تحریف شده است.

## پیام‌ها:

- ۱- دست قدرت الهی باز است و هر لحظه با هر وسیله که بخواهد می‌تواند قدرت نمایی کند. «أَضْمَمْتُ يَدَكَ»
- ۲- هر چه تکبر و لجاجت مخاطب بیشتر باشد، معجزه‌های بیشتری ارائه شود. «آیه آخری» (برای فرعون‌ها، چند معجزه لازم است).
- ۳- کسی که بنا دارد طاغوت را به حقّ دعوت کند، باید خودش آثار حقّ را دیده باشد. «لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى»
- ۴- معجزات انبیا، گوشه‌ای از آیات الهی است. «مِنْ آيَاتِنَا»
- ۵- اولین مأموریت انبیا، مبارزه با طاغوت‌هاست. «إِذْهَبْ»

۱. قصص، ۳۲.

۲. نمل، ۱۲.

۳. تورات، سفر خروج، فصل ۴، جمله ۶؛ تفسیر نمونه.



- ۶- همیشه نباید منتظر آمدن مردم بود، گاهی لازم است حتی پیامبران برای هدایت حاکمان حرکت کنند. ﴿اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾
- ۷- برای اصلاح جامعه، باید به سراغ سرچشمه و ریشه‌ی فتنه و فساد رفت. ﴿اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ﴾
- ۸- دین از سیاست جدا نیست، موسی برای اصلاح حکومت حرکت کرد. ﴿اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ﴾
- ۹- مبارزه با طاغوت یک تکلیف الهی است، نه یک نمایش سیاسی. ﴿اذْهَبْ﴾
- ۱۰- سرچشمه‌ی همه انکارها، طغیان و گردنکشی در مقابل حق است. ﴿إِنَّهُ طَغَىٰ﴾
- طغیان فرعون در ادعای ربوبیت، ایجاد وحشت، تفرقه و برده‌کشی مردم بود.
- ۱۱- کسانی می‌توانند با طاغوت مبارزه کنند که با ایمان، عبادت و صلابت خود را ساخته باشند. ﴿فَاعْبُدْنِي... أَقِمِ الصَّلَاةَ... لَا يَصِدُّكَ... اذْهَبْ إِلَىٰ...﴾

### ﴿ ۲۵ ﴾ قَالَ رَبِّ أَسْرَحْ لِي صَدْرِي

(موسی) گفت: پروردگارا!! (اکنون که مرا به این کار بزرگ مأمور فرمودی) سینه‌ام را برایم گشاده گردان (و بر صبر و حوصله‌ام بیفزای).

### ﴿ ۲۶ ﴾ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي

و کارم را برایم آسان فرما.

### ﴿ ۲۷ ﴾ وَأَخْلِلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي ﴿ ۲۸ ﴾ يُفَقِّهُوا قَوْلِي

و گره از زبانم باز نما. تا (آنها) سخنان مرا (خوب) بفهمند.

### نکته‌ها:

- همین که موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به رسالت الهی مأمور گردید، چهار خواسته را از خداوند طلب نمود:
۱. سعه‌ی صدر. ﴿رَبِّ أَسْرَحْ لِي صَدْرِي﴾ ۲. شرایط آماده. ﴿وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي﴾
  ۳. بیان روان. ﴿وَأَخْلِلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي﴾ ۴. داشتن وزیر. ﴿وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا﴾

□ چون حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به مسائل متعدّد عبادی، سیاسی، انقلابی، اجتماعی، اخلاقی، فردی و جمعی مأمور شده بود و طبعاً پرداختن و توجّه لازم به هر کدام، انسان را از سایر امور غافل می‌سازد، لذا سعه‌صدر در رسیدن به همه‌ی این موارد کاملاً ضرورت دارد.<sup>(۱)</sup>

□ سعه‌ی صدر، هم برای خود انسان لازم است، هم برای انجام مسئولیت و کلمه ﴿لِي﴾ رمز آن است که دریافت وحی، نیاز به ظرفیت بزرگ دارد. چنانکه در سوره انشراح در مورد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ... إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾

### ویژگی‌های قلب مؤمن و کافر

□ قلب مؤمن و کافر هر یک جایگاه امری است، از جمله:

قلب مؤمن	قلب کافر
۱. حیات. <small>﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَاحْيِينَاهُ﴾</small> <sup>(۲)</sup>	۱. مرض. <small>﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾</small> <sup>(۳)</sup>
۲. شفا. <small>﴿وَيَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ﴾</small> <sup>(۴)</sup>	۲. قساوت. <small>﴿جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً﴾</small> <sup>(۵)</sup>
۳. طهارت. <small>﴿مُتَّحِنِ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾</small> <sup>(۶)</sup>	۳. عدم پذیرش. <small>﴿أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾</small> <sup>(۷)</sup>
۴. سعه صدر. <small>﴿رَبِّ أَشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾</small> <sup>(۸)</sup>	۴. مُهرخوردن. <small>﴿طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾</small> <sup>(۹)</sup>
۵. هدایت. <small>﴿مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ﴾</small> <sup>(۱۰)</sup>	۵. احاطه ظلمت. <small>﴿رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾</small> <sup>(۱۱)</sup>
۶. ایمان. <small>﴿كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ﴾</small> <sup>(۱۲)</sup>	۶. حجاب. <small>﴿جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً﴾</small> <sup>(۱۳)</sup>
۷. سکینه. <small>﴿السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾</small> <sup>(۱۴)</sup>	۷. قفل شدن. <small>﴿أَمَّ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا﴾</small> <sup>(۱۵)</sup>
۸. الفت. <small>﴿وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾</small> <sup>(۱۶)</sup>	۸. سختی. <small>﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾</small> <sup>(۱۷)</sup>

۱. تفسیر کبیر فخررازی.	۲. انعام، ۱۲۲.	۳. بقره، ۱۰.
۴. توبه، ۱۴.	۵. مائده، ۱۳.	۶. حجرات، ۳.
۷. صف، ۵.	۸. طه، ۲۵.	۹. نحل، ۱۰۸.
۱۰. تغابن، ۱۱.	۱۱. مطفین، ۱۴.	۱۲. مجادله، ۲۲.
۱۳. کهف، ۵۷.	۱۴. فتح، ۴.	۱۵. محمد، ۲۴.
۱۶. انفال، ۶۳.	۱۷. بقره، ۷.	

## پیام‌ها:

- ۱- سعه‌ی صدر اولین شرط موفقیت در هر کاری است. ﴿رَبِّ أَشْرَحَ لِي صَدْرِي﴾
- ۲- به جای ترس و فرار از مسئولیت، امکانات و مقدمات و ابزار آن را از خداوند بخواهیم. ﴿رَبِّ أَشْرَحَ لِي صَدْرِي﴾
- ۳- دعا قبل از هر کاری، رمز توکل و مایه‌ی دفع خطرات و آفات راه است، هر چند دعا خود نیز عبادت و اعلام نیاز به شمار می‌رود. ﴿رَبِّ أَشْرَحَ لِي صَدْرِي﴾
- ۴- ارشاد و تربیت مردم و مبارزه با طاغوت‌ها، بستگی تام به صبر و حوصله‌ی مربی و مجاهد دارد. ﴿رَبِّ أَشْرَحَ لِي صَدْرِي﴾
- ۵- رسالت، با تندى و خشونت سازگار نیست. کار بزرگ، روح بزرگ می‌خواهد. ﴿رَبِّ أَشْرَحَ لِي صَدْرِي﴾ (موسی عَلَيْهِ السَّلَام در یک درگیری، یک نفر را با مشت کشته بود، از این روی از خداوند طلب شرح صدر کرد.)
- ۶- دعای انبیا در قرآن، با اسم «رَبِّ» است. ﴿رَبِّ﴾
- ۷- دریافت الطاف الهی، روح و سینه‌ای گشاده لازم دارد. ﴿رَبِّ أَشْرَحَ لِي صَدْرِي﴾
- ۸- با سعه‌ی صدر کارها آسان می‌شود. ﴿رَبِّ أَشْرَحَ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي﴾
- ۹- ساده‌گویی و بیان روان، کمال است. ﴿وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي﴾
- ۱۰- در هدایت و بسیج کردن مردم و روحیه دادن به نیروها و ارباب و تضعیف روحیه‌ی طاغوت، زبان گویا بسیار مهم است. ﴿وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي﴾
- ۱۱- اصل، فهمیدن مردم است، نه اصطلاحات زیبا. ﴿يَتَّقَهُوا قَوْلِي﴾ شرط موفقیت در تبلیغ آن است که مردم حرف مبلغ را خوب بفهمند.
- ۱۳- در تبلیغ باید از هر وسیله‌ای که شناخت مردم را عمیق‌تر می‌کند استفاده کرد. ﴿يَتَّقَهُوا قَوْلِي﴾

﴿۲۹﴾ وَأَجْعَلْ لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي ﴿۳۰﴾ هَارُونَ أَخِي

و از خاندانم (یاور و) وزیری برایم قرار بده. برادرم هارون را.

﴿۳۱﴾ اُشْدُدْ بِهِ أَزْرِي ﴿۳۲﴾ وَأَشْرِكُهُ فِي آمْرِي

(و اینگونه) پشت مرا با او استوار ساز. و او را در کارم شریک گردان.

﴿۳۳﴾ كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ﴿۳۴﴾ وَ نَذُكَّرَكَ كَثِيرًا

تا ما تورا بسیار به پاکی بستاییم. و تورا بسیار یاد نماییم.

### نکته‌ها:

- «وزیر» از «وِزْر» به معنای بار سنگین، به کسی گفته می‌شود که بار مسئولیت دیگری را نیز بر دوش می‌کشد. کلمه‌ی «آزری»، نیز به معنای «پشت من» است.
- در تفاسیر آمده است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ بارها این آیات را می‌خواند و می‌فرمود: خدایا من نیز مثل موسی ﷺ وزیری از اهل خودم می‌خواهم.<sup>(۱)</sup>
- حضرت موسی ﷺ در دریافت وحی مشکلی نداشت و وزیر خواستن او تنها به خاطر سنگینی مسئولیت رسالت و سختی تبلیغ بود.
- هارون ﷺ سه سال از حضرت موسی بزرگ‌تر بود و به همین مقدار، زودتر از موسی ﷺ از دنیا رفت.<sup>(۲)</sup> و انبیای بعدی، همه از نسل هارون ﷺ هستند.
- علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: حدیث منزلت که پیامبر اکرم ﷺ به حضرت علی ﷺ فرمود: «انت مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى الْآءَنَّهُ لَأَنْبِيَّ بَعْدِي» از صد طریق از اهل سنت و هفتاد طریق از شیعه نقل شده است.
- استمداد از مردم، منافاتی با توکل و کمک از خداوند نداشته و شرک نیست. در قرآن بارها به مسئله‌ی استمداد و تعاون اشاره شده است، از جمله: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى»<sup>(۳)</sup> یکدیگر را در کار خیر یاری کنید. چنانکه حضرت عیسی فرمود: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ»<sup>(۴)</sup>، یاور من به سوی خدا کیست؟ یا خداوند در جواب پیامبر ﷺ می‌فرماید:

۲. تفسیر مجمع البیان.

۱. تفاسیر درالمنثور و نورالثقلین.

۴. آل عمران، ۵۲.

۳. مائده، ۲.

﴿حسبك الله و من اتبعك من المؤمنين﴾<sup>(۱)</sup>، خداوند و مؤمنان پیرو، برای تو کافی هستند. یا ذوالقرنین از مردم برای ساختن سد کمک درخواست کرد و فرمود: ﴿اعینونی بقوة...﴾<sup>(۲)</sup> با نیروی خود مرا کمک کنید. و در این ماجرا نیز حضرت موسی از خداوند انسانی شایسته را به کمک می‌طلبد تا او را در امر تبلیغ دین یاری نماید.

### پیام‌ها:

- ۱- مبارزه با طاغوتی مثل فرعون به تنهایی ممکن نیست. ﴿اجعل لی وزیراً﴾
- ۲- هرچه کار مهم‌تر باشد، انتخاب وزیر و همراه نیز حسّاس‌تر است، وزیر پیشنهادی موسی علیه السلام را باید خداوند تأیید فرماید. ﴿اجعل لی وزیراً﴾
- ۳- اگر همکار انسان از اهل خود او باشد بهتر است.<sup>(۳)</sup> ﴿من اهلی﴾
- ۴- رهبری و مدیریت باید متمرکز در شخص واحد باشد و دیگران با او همکاری کنند. ﴿أشدُّ به أزری، أشركه فی امری﴾
- ۵- همکاری مایه پیشرفت امور است که همفکر و همراه باشد، نه در مقابل. ﴿أشركه فی امری﴾
- ۶- تسبیح واقعی، در فضای مبارزه با طاغوت است. ﴿إنه طغی، کی نسبحك﴾
- ۷- فلسفه‌ی حکومت و قدرت، برپایی و ارتقای معنویّت در جامعه است. ﴿أشدُّ به أزری کی نسبحك كثيراً و نذكرك كثيراً﴾
- ۸- وظیفه‌ی انبیا، تنزیه خداوند از شرک، اوهام و خرافات است. ﴿نسبحك﴾
- ۹- مسئولیّت زیاد، تسبیح زیاد لازم دارد. ﴿نسبحك، كثيراً﴾
- ۱۰- ابتدا خداوند را از هر عیب و نقصی تنزیه کنیم، سپس به ذکر و شکر او پردازیم. ﴿نسبحك، نذكرك﴾

۲. کهف، ۹۵.

۱. انفال، ۶۴.

۳. البته در صورتی که لیاقت و صلاحیت لازم را دارا باشد، چنانکه حضرت موسی انتخاب هارون را فصاحت او دانست و فرمود: ﴿هو افصح منی﴾

۱۱- آنچه ارزش دارد ذکر کثیر است وگرنه هر انسانی هنگام خطر و گرفتاری یاد خدا می‌کند. ﴿تذکرک کثیراً﴾

﴿۳۵﴾ اِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيْرًا

(پروردگارا!) همانا تو همواره نسبت به احوال ما آگاه و بصیر هستی.

﴿۳۶﴾ قَالَ قَدْ اُوتِيْتَ سُوْلَكَ يَا مُوسٰى

(خداوند) فرمود: ای موسی! به یقین آنچه را درخواست کردی به تو داده شد.

﴿۳۷﴾ وَ لَقَدْ مَنَّاْ عَلَیْكَ مَرَّةً اٰخَرٰی

و به تحقیق ما بار دیگر بر تو منت گذاشتیم (وتورا مشمول نعمت‌های خویش ساختیم).

### پیام‌ها:

- ۱- انبیا، همیشه خود را در محضر الهی می‌دیدند، و به اراده و مصلحت او راضی بودند. ﴿اِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيْرًا﴾
- ۲- با اینکه خداوند به همه چیز آگاه است، ولی باز هم دعا و درخواست از او مطلوب است. ﴿رَبِّ اَسْرَح... اِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيْرًا﴾
- ۳- اگر درخواست، صحیح و بجا، و دعا خالصانه باشد، استجاب قطعی است. ﴿قد اوتیت﴾
- ۴- عطای الهی حکیمانه و بر اساس بصیرت است. ﴿بِنَا بَصِيْرًا... اوتیت سُوْلَكَ﴾
- ۵- کسی را که منصوب و مأمور انجام کاری می‌کنیم، ابزار کار و خواسته‌های او را نیز تأمین کنیم. ﴿اِذْهَبْ اِلَى فِرْعَوْنَ... رَبِّ اَسْرَح لى صدرى... و زيرا من اهلى... قد اوتیت﴾
- ۶- نعمت‌های الهی از باب امتنان است، نه استحقاق. ﴿و لقد مننَّا﴾
- ۷- هیچگاه الطاف خداوند را از یاد نبریم. ﴿و لقد مننَّا عليك مرّة اخرى﴾

﴿ ۳۸ ﴾ اِذْ اَوْحَيْنَا اِلَىٰ اُمِّكَ مَا يُوحَىٰ

آنگاه که به مادرت آنچه را باید الهام کرد، وحی کردیم.

﴿ ۳۹ ﴾ اَنْ اَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ

يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَهُ وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ

عَلَىٰ عَيْنِي

(به او وحی کردیم) که کودک خود را در صندوقی بگذار، پس آن (صندوق) را در دریا بینداز، تا دریا آن را به ساحل افکند و (کسی که) دشمن من و دشمن او (است)، آن را (از دریا) بگیرد. و (ای موسی!) من محبتی از جانب خویش بر تو افکنم (تا تو را دوست بدارند) و تا زیر نظر من ساخته شوی (و پرورش یابی).

#### نکته‌ها:

- مراد از وحی در اینجا، الهام و القا بر قلب است، نه آن وحی اصطلاحی که مخصوص پیامبران است. زیرا رسالت، مخصوص مردان است. چنانکه در سوره یوسف، آیه ۱۰۹ می‌فرماید: ﴿و ما ارسلنا من قبلك الا رجالاً نوحى اليهم﴾
- «تابوت»<sup>(۱)</sup> به معنای صندوق و «یم» به معنای دریاست و تمام هشت مورد استعمال «یم» در قرآن، در داستان حضرت موسی می‌باشد.
- بر خلاف امروزه که صنعت تنها به ساخت کالاها گفته می‌شود، قرآن صنعت را هم به کالا گفته «اصنع الفلك» و هم به تربیت انسانی. «لتصنع على عيني»
- همین که خداوند بر کاری اراده کند، تمام مقدمات آن را نیز فراهم می‌سازد. در اینجا برای حفظ موسی عليه السلام، به مادرش الهام می‌کند که فرزندت را به دریا بینداز، به دریا امر می‌نماید

۱. مراد از تابوت در داستان طالوت و جالوت درآیه ۲۴۸ سوره بقره، همین صندوقچه حضرت موسی است. ﴿... ان ياتيكم التابوت فيه سكينه من ربكم وبقية مما ترك آل موسى و آل هارون﴾

که صندوق حامل کودک را به ساحل ببر، به قلب دشمن القا می‌فرماید که او را بگیر و محبت کودک را نیز در دل او قرار می‌دهد.

□ امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند چنان محبتی از موسی در دل مردم انداخت که هر کس موسی علیه السلام را می‌دید به او علاقه‌مند می‌شد. <sup>(۱)</sup>

□ رمز رسیدن به کمالات، دل‌کندن از وابستگی‌ها و دوستی‌هاست. «إِقْذِفِيهِ» الف: دل‌کندن از خود؛ ابراهیم حاضر شد در آتش افتد.  
ب: دل‌کندن از همسر؛ ابراهیم همسرش را در مکه‌ی بی‌آب و گیاه گذارد.  
ج: دل‌کندن از نوزاد؛ مادر موسی فرزند خود را در آب افکند.  
د: دل‌کندن از نوجوان؛ ابراهیم حاضر شد اسماعیل را قربانی کند.  
ه: دل‌کندن از شهوت؛ یوسف، درخواست کامیابی همسر عزیز مصر را نپذیرفت.  
و: دل‌کندن از خواب؛ ثواب نماز در دل شب را کسی جز خدا نمی‌داند. «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ» <sup>(۲)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- گاهی والدین به خاطر فرزند، مشمول لطف خاص می‌شوند. «وَحِينَا إِلَىٰ أُمَّكَ»
- ۲- زن نیز می‌تواند به مقامی برسد که مورد وحی و الهام الهی قرار بگیرد. «وَحِينَا إِلَىٰ أُمَّكَ» (اگر چه این وحی، برای رسالت بشمار نمی‌رود، اما الهام ساده نیز به حساب نمی‌آید، بلکه الهامی الهی است، زیرا مادر موسی به واسطه‌ی آن، فرزند خود را تسلیم امواج آب کرد.)
- ۳- در حرکت و نهضت انبیا، زنان نیز ایفای نقش کرده‌اند. «أُمَّكَ»
- ۴- دریا نیز همچون تمام هستی، تحت امر الهی است. «فَلْيَلْقَهُ الْيَمَّ بِالسَّاحِلِ»
- ۵- تکرار کلمه «عدو» نشانه عمق عداوت طاغوت نسبت به فرستادگان الهی است. «عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَهُ»

۱. تفسیر نمونه.

۲. سجده، ۱۷.



- ۶- عدو شود سبب خیر، اگر خدا خواهد. ﴿يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ﴾  
 ۷- محبوبیت یکی از الطاف الهی است. آنکه دلها از اوست، محبت نیز از اوست.  
 ﴿مَحَبَّةً مِنِّي﴾  
 ۸- اولیای خدا، تحت نظر و تربیت ویژه‌ی پروردگار قرار دارند. ﴿عَلَى عَيْنِي﴾

﴿ ٤٠ ﴾ اِنْ تَمْشِيْ اُحْتِكِ فْتَقُوْلُ هَلْ اَدُلُّكُمْ عَلٰى مَن يَّكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ اِلٰى اُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ تَلْحَزْنَ وَ قَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَ فَتَنَّاكَ فُتُوْنًا فَلَبِثْتَ سِنِيْنَ فِيْ اَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلٰى قَدَرٍ يَا مُوسٰى

آنگاه که خواهرت (در پی آن صندوق) می‌رفت تا بگوید: آیا شما را به کسی راهنمایی کنم که تکفل و پرستاری او را بپذیرد؟! (و آنان پذیرفتند.) پس (این گونه) ما تو را به سوی مادرت باز گردانیدیم تا چشم او (به تو) روشن شود و اندوهگین نگردد. و (ای موسی!) تو شخصی (از فرعونیان) را به قتل رساندی (و از این بابت دچار اندوه گردیدی)، پس تو را از غم نجات دادیم و تو را در آزمون‌های مختلف آزمودیم. پس چند سالی را در میان مردم مدین (و در کنار شعیب پیامبر) درنگ کردی، سپس (اینک) در زمان مقدر (برای پذیرش رسالت به اینجا) آمدی.

### نکته‌ها:

□ فرعون که صندوق را از آب گرفت، در آغاز تصمیم کشتن طفل را داشت، ولی همسرش او را از این کار بازداشت. لذا دایه‌ها را برای شیردادن کودک دعوت کردند، اما موسی سینه‌ی هیچ یک از آنان را قبول نکرد، و نظام فرعونی در تغذیه کودک عاجز شد. خواهر موسی که ماجرا را دنبال می‌کرد، جلو آمد و با حالت عادی گفت: من شما را به کسی معرفی می‌کنم که این کودک سینه‌ی او را قبول کند.

بدین گونه موسی به دامان مادر بازگشت.

- در تاریخ زندگانی و مبارزات حضرت موسی علیه السلام چند زن نقش اساسی داشته‌اند؛ مادر موسی، خواهر موسی، همسر موسی و زن فرعون.
- حوادث زندگانی انبیا، گاهی به یکدیگر شباهت دارد. مثلاً سرگذشت حضرت موسی علیه السلام با زندگانی حضرت یوسف علیه السلام از جهاتی مشابه است، از جمله:
  - الف: هر دو پیامبر مدّتی را در کاخ زندگی کرده‌اند.
  - ب: زندگی در کاخ، به انتخاب هیچ یک نبود.
  - ج: پدر و مادر هر دو پیامبر به فراق مبتلا شدند.
  - د: سرانجام، هر دو به سوی والدین خود بازگشتند.
- ه: هر دو به فتنه‌ی دیگران دچار شدند؛ حضرت یوسف به فتنه‌ی برادران خود و موسی علیه السلام به فتنه‌ی فرعون.
- و: در زندگی هر کدام، زنی کاخ نشین نقش داشته است، همسر عزیز مصر در نقش منفی و همسر فرعون در نقش مثبت.

### پیام‌ها:

- ۱- در نظام حاکمیت طاغوت، هر کس از طرفداران حقّ، چه زن و چه مرد، باید نقش مبارزاتی خود را به خوبی انجام دهد. ﴿مَمْسِي أُخْتِكَ﴾
- ۲- برای دریافت الطاف الهی باید حرکت نمود. ﴿وَحِينًا... مَمْسِي أُخْتِكَ﴾
- ۳- پیشنهادات حقّ و منطقی خود را با نرمی و ملاحظت مطرح کنیم. ﴿هَلْ﴾
- ۴- اسرار را فاش نکنیم. ﴿مَنْ يَكْفَلْ﴾ و نگفت: «الی امّه»
- ۵- شیر دادن فرزند، کافی نیست، بلکه تکفّل کامل مهم است. ﴿يَكْفَلْ﴾
- ۶- خدا به وعده‌های خویش وفادار است. <sup>(۱)</sup> ﴿إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ - فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ﴾
- ۷- سرپرستی مادر، بهترین شرایط برای رشد فرزند است. ﴿لَتَصْنَعَنَّ عَلِيَّ عَيْنِي...﴾

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: مدّت جدایی فرزند از مادر سه روز بود. تفسیر نورالثقلین.

﴿ فرجعناك الى أمك ﴾

- ۸- رضایت مادر، جایگاه ویژه‌ای نزد خدا دارد. ﴿ فرجعناك الى أمك كي تقرّ عينها ﴾
- ۹- نگرانی از بازتاب کارها، به اخلاص و عصمت ضربه نمی‌زند. ﴿ فنجيناك من الغم ﴾ (موسی عليه السلام یک قبطنی را بدون تعمّد کشته بود و اگر چه گناهی نداشت، ولی نگران و غمگین بود.)
- ۱۰- مردان خدا آزمایشات سختی را در پیش روی دارند. ﴿ فتتناك فتونا ﴾
- انبیا نیز باید مزه‌ی حوادث سخت را بچشند لذا بعد از سال‌ها زندگانی در کاخ، اینک چوپانی در بیابان شروع می‌شود. ﴿ فلیث سنین فی اهل مدین ﴾
- ۱۱- پشت سر گذاردن مراحل سخت، مقدمه‌ی رسیدن به مقام الهی و معنوی است. ﴿ فتناك... ثم جئت علی قدر یا موسی ﴾
- ۱۲- مسئولیت‌ها، توفیقات و الطاف الهی، دارای زمان‌بندی و حساب شده است. ﴿ جئت علی قدر یا موسی ﴾

﴿ ۴۱ ﴾ وَ أَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي

(ای موسی!) من تو را برای خودم ساخته و برگزیدم.

﴿ ۴۲ ﴾ اِذْهَبْ اَنْتَ وَاَخُوكَ بَايَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي

(اکنون) تو و برادرت با (معجزات و) آیاتی که من به شما داده‌ام بروید و در یاد (و رسالت) من سستی نکنید.

﴿ ۴۳ ﴾ اِذْهَبَا اِلَى فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغَى

بروید به سوی فرعون که او طغیان کرده است.

﴿ ۴۴ ﴾ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَحْشَى

پس به نرمی با او سخن بگویید، شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد.

## نکته‌ها:

- «خشیت»، ترس برخاسته از معرفت و احساس عظمت در برابر دیگری است.
- خداوند درباره‌ی حضرت موسی علیه السلام تعبیرات خاصی بیان فرموده است:
  - الف: ﴿قَرَّبْنَا نَحْيَا﴾<sup>(۱)</sup> ما او را به هم‌رازی خود نزدیک کردیم.
  - ب: ﴿إِنَّا آخَرْتُكَ﴾<sup>(۲)</sup> من تو را برگزیده‌ام.
  - ج: ﴿وَلَتَصْنَعِ عَلِي عَيْبِي﴾<sup>(۳)</sup> زیر نظر من پرورش یابی.
  - د: ﴿وَصَتَّعْتُكَ لِنَفْسِي﴾ تو را برای خود ساختم.
- در آیات قبل، دو معجزه‌ی تبدیل عصا به اژدها وید بیضا برای موسی علیه السلام مطرح شد، در این آیه می‌فرماید: «بِأَيِّ قِيَامٍ» یعنی معجزات دیگری نیز به تو خواهیم داد.
- در آیه‌ی ۲۴ همین سوره، فرمان رسید که «إِذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ» به سوی فرعون حرکت کن، اما موسی علیه السلام از خداوند درخواست یاور نمود، اینک با استجابت خواسته‌ی او، در این آیه می‌فرماید: «إِذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ».
- عدی بن حاتم می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام برخورد با معاویه در صفین، با صدای بلند فرمود: قسم به خداوند با معاویه و اصحاب او نبرد خواهم کرد، ولی به دنبال آن آهسته می‌فرمود: ان شاء الله. گفتیم: یا علی! شما با صدای بلند از نبرد سخن می‌گویید، ولی با صدای آهسته ان شاء الله می‌گویید؟ فرمود: جنگ خدعه است و من دروغو نیستم، غرضم از این کار برانگیختن یارانم برای جنگ است تا متفرق نشوند. سپس حضرت این آیه را گواه کار خود آورد که خداوند به موسی گفت: ﴿فَقُولَا... لَعَلَّه يَتَذَكَّرُ﴾ خداوند می‌دانست فرعون متذکر نمی‌شود، ولی به جهت برانگیختن موسی برای رفتن به سوی فرعون این‌گونه سخن گفت.<sup>(۴)</sup>

۱. مریم، ۵۲.

۲. طه، ۱۳.

۳. طه، ۳۹.

۴. کافی، ج ۷، ص ۴۶۰.

## پیام‌ها:

- ۱- برای اهداف بزرگ باید افرادی را تربیت کرد. ﴿واصطنعتك لنفسی﴾
- ۲- خداوند برای انبیا برنامه‌های خاصی دارد. ﴿واصطنعتك لنفسی﴾
- ۳- ابتدا خودسازی، آنگاه جامعه سازی. ﴿اصطنعتك... اذهب﴾
- ۴- اگر به عنوان مدیر، کسی را برای کاری اعزام می‌کنیم، بکوشیم که روحیه او ملامال از عشق و احساس غرور و دلگرمی باشد. ﴿اصطنعتك لنفسی... اذهب﴾
- ۵- گاهی باید دیگران را احضار کرد، ﴿وأتونی مسلمین﴾<sup>(۱)</sup> و گاهی باید خود به طرف آنان رفت. ﴿اذهب﴾
- ۶- در بعضی مراحل، نباید پیک‌ها و پیام‌برها یک نفر باشد. ﴿اذهب أنت و أخوك﴾
- ۷- مبلغ باید به ابزار ارشاد مجهز باشد. ﴿بآیاتی﴾
- ۸- مبلغ باید شجاع و مصمم و نفوذناپذیر باشد. ﴿ولا تنیا فی ذکری﴾ تا مبادا کاخ و قدرت و هیبت طاغوت، او را در انجام مأموریت مرعوب کند و از یاد خدا غافل شده و دست از صراحت لازم بردارد.
- ۹- رمز موفقیت انسان، توجّه کامل و دائم به خداوند است. ﴿لا تنیا فی ذکری﴾
- ۱۰- تبلیغ، ارشاد، امر به معروف و نهی از منکر، ذکر و یاد خداست. ﴿اذهب أنت و أخوك بآیاتی ولا تنیا فی ذکری﴾
- ۱۱- یکی از بزرگ‌ترین اهداف و خدمات انبیا، مبارزه با طاغوت و برداشتن موانع راه خداپرستی است. ﴿اذهب إته طغی﴾
- ۱۲- گام اوّل در امر به معروف و نهی از منکر، بیان نرم است. ﴿فقولا له قولاً لیّناً﴾
- ۱۳- امیدها در نرمی است، و انتظاری از خشونت نمی‌رود. ﴿قولاً لیّناً لعلّه یتذکر...﴾
- ۱۴- شروع تربیت و ارشاد باید از طریق گفتگوی صمیمانه باشد.<sup>(۲)</sup> ﴿فقولا له قولاً

۱. نمل، ۳۱.

۲. خداوند به پیامبر اکرم ﷺ نیز می‌فرماید: با نرمی و ملاحظت با مردم رفتار کن. ﴿فبإرهما من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك﴾ آل عمران، ۱۵۹.

لَيْتَا ﴿ حَتَّىٰ ﴾ با سرکش‌ترین افراد نیز باید ابتدا با نرمی و لطافت سخن گفت.

۱۵- هرگز از هدایت دیگران مایوس نشوید. ﴿لَعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ ...﴾

۱۶- وظیفه‌ی پیامبر تذکر و ارشاد است. ﴿يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾

﴿ ۴۵ ﴾ قَالَا رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطَّعِنَا

(موسی و هارون) گفتند: پروردگارا! همانا می‌ترسیم که او بر ضد ما تعدی

کند یا بر طغیان ادامه دهد (و بر آن بیفزاید).

﴿ ۴۶ ﴾ قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ

(خداوند) فرمود: نترسید، همانا من با شما هستم (و همه چیز را) می‌شنوم

و می‌بینم.

#### نکته‌ها:

- «فَرَطٌ» به معنای سرعت گرفتن و پیش افتادن است و «أَنْ يَفْرِطَ عَلَيْنَا» یعنی ما می‌ترسیم که فرعون، قبل از بیان استدلال و آوردن معجزات بر ما پیشی گرفته و طغیان خود را نسبت به بنی اسرائیل افزایش دهد.<sup>(۱)</sup>
- آنچه برای انبیا مذموم است، خشیت و ترس قلبی از غیر خداست و گرنه، خوف طبیعی، لازمه‌ی انسانیت آن بزرگواران و همه انسان‌هاست و هر انسانی در برابر خطرات این ترس را دارد.

#### پیام‌ها:

- ۱- بررسی مشکلات و موانع احتمالی و ترس از آینده و ناکامی، منافاتی با اخلاص و مقام نبوت ندارد. ﴿إِنَّا نَخَافُ...﴾
- ۲- جو سازی و شایعه سازی، شیوه‌ی طاغوت‌ها و ستمگران است. آنان فضا را

۱. تفسیر نمونه.

- مسموم و مردان خدا را متهم می‌نمایند و یا بعد از شنیدن حق دست به آشوب می‌زنند تا سخن حق آنان اثر نکند. ﴿يَفْرُطُ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ﴾
- ۳- ایمان به حضور در پیشگاه خداوند و یقین به امدادهای الهی، عامل شجاعت و روحیه یافتن مؤمنان است. ﴿إِنِّي مَعَكُمْ﴾
- ۴- اگر کسی را به کاری مأمور کردید، باید از هر جهت او را تأمین نموده و به او روحیه بدهید. ﴿إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأُرِي﴾
- ۵- اگر چه همه‌ی انسان‌ها مورد نظر و مرحمت الهی هستند، ولی لطف او بر انبیا بیشتر است. ﴿إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأُرِي﴾

﴿ ۴۷ ﴾ فَاتِيَاهُ فَقَوْلًا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ

لَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بآيَةٍ مِّن رَّبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ

پس به سراغ او بروید، پس (به او) بگویید: (ای فرعون) ما دو فرستاده‌ی پروردگار تو هستیم، و بنی‌اسرائیل را به همراه ما بفرست (و بیش از این) آنها را آزار مده. البتّه ما با معجزه‌ای از جانب پروردگارت به سوی تو آمده‌ایم و درود بر کسی که هدایت را پیروی کند.

﴿ ۴۸ ﴾ إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ

(به او بگویید:) همانا به ما وحی گردیده که عذاب بر کسی است که (آیات الهی را) تکذیب کند (و از آنها) سرپیچی نماید.

#### نکته‌ها:

- چون ارشاد و تبلیغ سران ستمگر و هدایت آنان کار بسیار سخت و مهمی بوده است، لذا خداوند فرمان حرکت به سوی فرعون را تکرار می‌فرماید:
- ﴿إِذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ﴾، ﴿إِذْهَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ﴾، ﴿إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ﴾، ﴿فَاتِيَاهُ﴾.
- در این آیات به سه رکن اعتقادی؛ یعنی توحید، نبوت و معاد اشاره شده است: ﴿رَبِّكَ﴾،

أوحى الينا، أن العذاب ﴿

□ خداوند، دستورالعمل مأموریت موسی و هارون عليهما السلام را در پنج مرحله تنظیم فرموده است: الف: رفتن. «فأتياه» ب: گفتن. «فقولا» ج: دلیل آوردن. «جئناك بأية»، د: تشویق. «والسلام على من اتبع الهدى» د: تهدید. «أن العذاب على من كذب و تولى».

### پیام‌ها:

- ۱- کارهای ارشادی و تبلیغی باید بدیع و تهاجمی باشد، نه تدافعی. ﴿فأتياه﴾
- ۲- رسالت انبیا از شئون ربوبیت خداوند است. ﴿رسولا ربك﴾
- ۳- غرور مستکبران را بشکنید. ﴿ربك﴾ در مقابل کسی که می‌گوید: ﴿انا ربكم الاعلى﴾<sup>(۱)</sup>
- ۴- سخن با نرمی و لطافت، منافاتی با قاطعیت و صراحت ندارد. ﴿انارسولا ربك﴾
- ۵ - آزادسازی انسان‌ها از ستم و بردگی طاغوت، در رأس وظایف انبیاست. ﴿ارسل معنا بنی اسرائیل﴾ (آری دین از سیاست جدا نیست، مبارزه با طاغوت‌ها و آزاد کردن مردم در متن دستورات الهی است).
- ۶- هجرت از محیط ظلم و گناه، مقدمه نجات است.
- ۷- مبارزه با طاغوت و آزادی مردم زمانی ارزش واقعی و همه جانبه دارد که در خط انبیا باشند. ﴿ارسل معنا﴾
- ۸- آزار و شکنجه‌ی مردم، ممنوع است. ﴿لا تعذبهم﴾
- ۹- عملکرد مأموران، به حساب فرمانده و مسئول آنان نیز گذارده می‌شود. ﴿لا تعذبهم﴾ با توجه به اینکه شخص فرعون، شکنجه‌گر تک‌تک مردم نبود.
- ۱۰- سلام به طاغوت و ستمگران و کسانی که در مسیر هدایت نیستند، ممنوع است. ﴿والسلام على من اتبع الهدى﴾
- ۱۱- آنچه مهم است پیروی از حق است. ﴿اتبع الهدى﴾



۱۲- سلام دادن در پایان سخن، از آداب سخن است. ﴿وَالسَّلَامُ عَلَيَّ...﴾

﴿ ۴۹ ﴾ قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ

(فرعون) گفت: ای موسی! پس پروردگار شما دو نفر کیست؟!

﴿ ۵۰ ﴾ قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ

(موسی) گفت: پروردگار ما کسی است که به هر چیزی آفرینش خاص آن را عطا کرده و آنگاه (آن را به راه کمال) هدایت فرمود.

﴿ ۵۱ ﴾ قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ

(فرعون) گفت: پس حال نسل‌های پیشین چگونه است؟!

#### نکته‌ها:

- «بال» به معنای فکر است، ولی به معنای حال نیز بکار می‌رود.
- آنچه در نزد فرعون مطرح بود، ربوبیت است، نه خالقیت، زیرا او ادعای خالقیت نمی‌کرد و خود نیز الهه داشت؛ ﴿وَيَذَرُكَ وَاهْتَكِ﴾<sup>(۱)</sup> و سایر کفار نیز «اللَّهُ» را بعنوان خالق قبول داشتند، ﴿وَلئن سألْتهم مَن خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ... لَيَقولُنَّ اللهُ﴾<sup>(۲)</sup>، بلکه ادعای فرعون، رهبری و حاکمیت مطلقه خودش بود، از این روی موسی عليه السلام در جواب فرمود: خالق، مدبر و حاکم هستی یکی است.
- همه‌ی انبیا مردم را دعوت به توحید کرده و تنها راه کمال و هدایت را از جانب خدا دانسته‌اند: حضرت ابراهیم عليه السلام فرمود: ﴿الَّذِي خَلَقَنِي فَهوَ يَهْدِينِ﴾<sup>(۳)</sup>، خدایی که مرا آفرید پس او مرا هدایت کرد. موسی عليه السلام فرمود: ﴿أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ﴾<sup>(۴)</sup> او به هر چیز آفرینش داده و هدایت کرد و حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ، وَ الَّذِي

۳. طه، ۵۰.

۲. عنكبوت، ۶۱.

۱. اعراف، ۱۲۷.

۴. شعراء، ۷۸.

قدر فهدی ﴿۱﴾ خدایی که آفرید سپس تعدیل کرد و کسی که اندازه گرفت و هدایت کرد.  
 □ رهبری حرکت و قیام با موسی ﷺ بود. ﴿یا موسی﴾ اگر چه موسی و هارون به سوی فرعون رفتند و او ابتدا گفت: «مَنْ رَبُّكُمَا»، ولی رهبر موسی بود، لذا فرعون بلافاصله اضافه کرد: «یا موسی».

### پیام‌ها:

- ۱- آنچه مورد ادعا و نزاع است، ربوبیت خداوند است، نه خالقیت. ﴿مَنْ رَبُّكُمَا﴾
- ۲- روحیه‌ی استکبار و غرور طاغوتی حتی در گفتار و شیوه‌ی سؤال نیز مشهود است. به جای اینکه بپرسد «مَنْ رَبِّي»، گفت: ﴿مَنْ رَبُّكُمَا﴾
- ۳- ما از خداوند طلبی نداریم، هر چه هست عطای اوست. ﴿أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ﴾
- ۴- خداوند یکتا، هم می‌آفریند و هم با هدایت تکوینی اداره می‌کند. ﴿أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (آری او پس از آفرینش، راه ادامه‌ی زندگی و کمال را نیز در آنان قرار داده است. ﴿ثُمَّ هَدَى﴾)
- ۵- خداوند به هر موجودی، آفرینش کامل و ویژگی‌هایی متناسب با او عطا کرده است. ﴿خَلَقَهُ﴾
- ۶- لازمه‌ی ربوبیت الهی، هدایت اوست. ﴿رَبَّنَا... ثُمَّ هَدَى﴾
- ۷- ربوبیت، حق کسی است که آفریدگار است. ﴿رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾
- ۸- همه‌ی موجودات، مشمول هدایت الهی هستند. تمام قوانین حاکم بر هستی و غرایز موجود در انسان‌ها و حیوانات، از هدایت الهی است. ﴿خَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾
- ۹- در برابر منطق نباید به راه نیاکان تکیه کرد. ﴿فَمَا بِالْقُرُونِ الْأُولَى﴾  
 موسی ﷺ با منطق سخن می‌گوید ولی فرعون، مسیر بحث را به تاریخ می‌کشاند، تا عواطف مردم را تحریک کند. ﴿فَمَا بِالْقُرُونِ الْأُولَى﴾

### ﴿ ۵۲ ﴾ قَالَ عَلِمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسِي

(موسی) گفت: علم آن (احوال) در کتابی نزد پروردگار من است (و) پروردگار من نه (خطا و چیزی را) گم می‌کند و نه فراموش می‌نماید.

#### نکته‌ها:

□ وقتی فرعون از حال اقوام قبلی و مردگان پرسید، موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ با اینکه می‌توانست به تفصیل جواب دهد، اما چون می‌دانست مردم نسبت به نیاکان خویش غیرت و حساسیت دارند، لذا در جواب آنان کلی گویی کرده و به اجمال، علم آن را به خداوند احاله داد تا هم به ﴿قَوْلًا لَّيِّنًا﴾ عمل کرده باشد و هم وسیله‌ای برای بهانه و اشکال به دست آنان نداده باشد.

#### پیام‌ها:

- ۱- انبیا هر چه را نمی‌دانستند، یا گفتن آن را به صلاح نمی‌دانستند، علم آن را به خداوند نسبت می‌دادند. ﴿علمها عند ربِّي﴾
- ۲- مرئی باید با سیاست، بعضی پاسخ‌ها را کلی و یا با سکوت جواب دهد تا بحث منحرف نشده و دستاویز دشمن نگردد. ﴿علمها عند ربِّي﴾
- ۳- در تشکیلات الهی، همه چیز حساب و کتاب دارد. ﴿فی کتاب﴾
- ۴- کتاب الهی بسیار با عظمت و بزرگ است. «کتاب» نکره آمده است.
- ۵- در علم خداوند خطا راه ندارد. ﴿لا یضِلُّ ربِّي و لا ینسی﴾ (سهو و خطا در مورد کسانی است که واقعیت را نمی‌دانند، اما در مورد خداوندی که ظاهر و باطن هر چیز را همان گونه که هست می‌داند، هرگز احتمال خطا وجود ندارد.)
- ۶- علم انسان دو آفت دارد؛ یا از ابتدا اشتباه می‌فهمد و حقیقت را گم می‌کند و یا بعد از فهمیدن فراموش می‌کند، اما علم خداوند از این آفات مبرا است. ﴿لا یضِلُّ ربِّي و لا ینسی﴾
- ۷- کسی حق ربوبیت دارد که انحراف و فراموشی در او راه نداشته باشد. ﴿لا یضِلُّ ربِّي و لا ینسی﴾

﴿ ۵۳ ﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّىٰ

خدایی که زمین را برای شما بستر آسایش قرار داد و راههایی را در آن برای شما ایجاد کرد و از آسمان آبی فرستاد، پس به واسطه‌ی آن، انواع زوج‌های گوناگون گیاهان را (از خاک) بیرون آوردیم.

### نکته‌ها:

- عبارت «سلك لكم» را می‌توان دو گونه معنا کرد؛ الف: راهها و جاده‌هایی که خداوند برای عبور انسان در زمین قرار داده است. ب: راههای کسب درآمد.<sup>(۱)</sup>
- حضرت موسی عليه السلام در معرفی خداوند به فرعون فرمود: پروردگار ما کسی است که همه چیز را آفرید و هدایت کرد، و در این آیات به نمونه‌هایی از هدایت الهی در طبیعت اشاره می‌فرماید؛ زمینی که مهد آسایش انسان‌هاست، راههای زمینی که وسیله ارتباط و اتصال مناطق به یکدیگرند، باران و گیاهان گوناگون که قانون زوجیت را به همراه دارند.
- زمانی نعمت‌های خداوند متعال را بهتر می‌شناسیم که خلاف آن را فرض نماییم، مثلاً اگر این زمین، آرام نبود و حرکتش کند یا تند بود، باران نمی‌بارید یا زمین آن را جذب نمی‌کرد، روئیدنی‌ها و چشمه‌ها در آن نبود، و یا ... آیا باز هم «مهد» به شمار می‌رفت!؟

### پیام‌ها:

- ۱- همان گونه که طفل، در مهد و گهواره برای زندگی خارج از آن رشد می‌یابد، انسان نیز باید در مهد زمین برای زندگی بیرون از زمین یعنی جهان آخرت رشد کند.<sup>(۲)</sup> ﴿مهداً﴾
- ۲- زمین، آسایشگاه انسان است، همه نیازهای او را تأمین می‌کند، مرده و زنده‌ی او را حمل کرده و به امر الهی مستخر اوست. ﴿مهداً﴾

۱. تفسیر راهنما.

۲. تفسیر المیزان.

- ۳- آفرینش و شرایط زمین هدفدار و برای انسان است. ﴿جعل لكم... سلك لكم﴾  
 ۴- نظام آفرینش بر اساس اصل علیت و سبب و مسبب است. ﴿فاخرجنا به﴾  
 ۵- توجه به قانون زوجیت در گیاهان، از معجزات علمی قرآن است.<sup>(۱)</sup> ﴿ازواجا من نبات﴾

### ﴿۵۴﴾ كَلُواْ وَارْزُقُواْ اَنْعَامَكُمْ اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ لَاٰيَاتٍ لِّاُوْلِى الْاَلْبَابِ

(تا هم خودتان از آن) بخورید و (هم) چهار پایانتان را (در آن) بچرانید.  
 البتّه در این (امور) نشانه‌هایی برای خردمندان است.

### ﴿۵۵﴾ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً اٰخَرٰى

ما شما را از آن (زمین) آفریدیم و در آن باز می‌گردانیم و بار دیگر شما را  
 از آن بیرون می‌آوریم.

#### نکته‌ها:

- «نهی» جمع «نهی» از ریشه‌ی «نهی» به معنای بازداشتن است و «اولی النّهی» یعنی صاحبان عقل و خرد. از این جهت به عقل، «نهی» می‌گویند که انسان را از پیروی هوسها باز می‌دارد.<sup>(۲)</sup>
- از پیامبر اکرم ﷺ سؤال کردند «اولی النّهی» چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: «هم اولوا الاخلاق الحسنة... والبررة بالامهات و الّآباء، والمتعهدين للفقراء والجيران والیتامی، و یطعمون الطعم و یفشون السلام فی العالم، و یصلّون والنّاس نیام غافلون» آنان که دارای اخلاق حسنه‌اند...، به پدران و مادران نیکی می‌کنند، به فقرا و همسایگان نیازمند و یتیمان کمک می‌رسانند، به گرسنگان غذا می‌دهند، صلح و آسایش در جهان می‌گسترانند و همان‌هایی که نماز می‌خوانند در حالی که مردم خوابند و بی‌خبر.<sup>(۳)</sup>
- امیرمؤمنان علیؑ راز سجده‌های نماز را اشارت به این آیه دانسته و فرموده‌اند: معنی

۱. تفسیر المیزان.

۲. تفسیر المیزان.

۳. تفسیر نورالتقلین.

سجده‌ی اوّل آن است که خدا! من در آغاز از این خاک بودم، هنگامی که سر از سجده برمی‌داری اشاره به آن دارد که تو مرا از خاک آفریدی. سجده‌ی دوّم این مفهوم را می‌رساند که تو مرا به خاک برمی‌گردانی، و بلند شدن از آن، یعنی تو بار دیگر در قیامت مرا از خاک زنده خواهی کرد.<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- آفرینش نباتات نیز هدفدار است. ﴿نبات شقیّ، کلوا و أرعوا﴾
- ۲- تنوّع نباتات برای تنوّع نیازهاست. ﴿نبات شقیّ، کلوا و أرعوا﴾
- ۳- چهار پایان برای انسان آفریده شده‌اند. ﴿انعامکم﴾
- ۴- بهره‌گیری از مادّیات، شما را از یاد خدا غافل نسازد. ﴿کلوا... إنّ فی ذلك لآیات﴾
- ۵- سرچشمه و مادّه‌ی خلقت انسان از زمین است. ﴿منها خلقناکم﴾
- ۶- تفکر در طبیعت یکی از راههای خداشناسی است. ﴿لآیات لا ولیّ الّهی﴾
- ۷- مهم‌تر از داشتن عقل، استفاده و پیروی از آن است. ﴿لآیات لا ولیّ الّهی﴾
- ۸- انسان باید در خاک دفن شود. ﴿فیها نعیدکم﴾
- ۹- معاد، جسمانی است. ﴿نخرجکم تارةً أُخری﴾

## ﴿۵۶﴾ وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ

و به تحقیق ما تمام آیات و معجزات خویش را به او (فرعون) نشان دادیم، ولی او تکذیب و امتناع کرد.

## ﴿۵۷﴾ قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ

(فرعون) گفت: ای موسی! آیا تو آمده‌ای تا با سحر خود ما را از منطقه و سرزمینمان بیرون کنی؟!

۱. بحار، ج ۸۵، ص ۱۳۲.

## پیام‌ها:

- ۱- خداوند متعال حتی برای فرعون‌ها نیز اتمام حجّت می‌کند. ﴿و لقد آریناه آیاتنا کلّها﴾
- ۲- برای بعضی از منکرین یک معجزه کافی است، امّا برای طاغوتی مثل فرعون باید معجزات متعدّدی را ارائه کرد. ﴿آریناه آیاتنا کلّها﴾
- ۳- هرگاه قلب و روح انسان مریض شود، هیچ دلیلی نمی‌تواند او را قانع سازد. ﴿و لقد آریناه آیاتنا کلّها فکذب و اّبی﴾
- ۴- انسان لجوج به منزله‌ی ابلیس است. ﴿فکذب و اّبی﴾ چنانکه خداوند در آیه ۳۴ سوره بقره در مورد شیطان می‌فرماید: ﴿ابی و استکبر﴾
- ۵ - طاغوت‌ها در زمان درماندگی با سوء استفاده از عواطف و حربیه‌ی وطن‌دوستی، احساسات مردم را تحریک می‌کنند. ﴿لتخرجنا من أرضنا﴾
- ۶- تهمت و ایجاد سوءظنّ نسبت به مردان خدا، شیوه‌ی استکباری است. ﴿لتخرجنا من أرضنا بسحرک﴾

﴿ ۵۸ ﴾ فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرِ مِثْلِهِ فَأَجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ  
وَ لَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى

(فرعون ادامه داد: پس ما (هم) حتماً سحری همانند آن (سحر) را برای تو خواهیم آورد. پس (اکنون) بین ما و خودت زمانی قرار بده که از آن تخلف نکنیم (آن هم در) مکانی هموار و با فاصله‌ای که نسبت به همه یکسان باشد.

﴿ ۵۹ ﴾ قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى

(موسی) گفت: وعده‌گاه (ما و) شما، روز زینت (روز عید) و در وقت چاشت (نیمروز) که همه‌ی مردم جمع شده باشند.

## ﴿۶۰﴾ فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ

پس فرعون پشت کرد (ومجلس را ترک کرد)، پس (تمام) مکر و حيله‌ی خود را جمع کرد، سپس (در روز موعود) باز آمد.

## نکته‌ها:

□ یکی از بهترین کارهای حضرت موسی عليه السلام این بود که از عید ملی، یک روز و یک اجتماع هدفدار و متعالی ساخت و چنان کرد که در آن روز، همه‌ی ساحران با دیدن معجزه او تغییر فکر و عقیده دادند.

## پیام‌ها:

- ۱- تحقیر و تهمت و عادی‌سازی جریان‌های مهم، شیوه‌ی طاغوت‌هاست. ﴿فلنأتینک بسحر مثله﴾
- ۲- گاهی با آنکه احساس پوچی در درون است، ولی ژست قدرت‌نمایی و قاطعیت گرفته می‌شود. ﴿فلنأتینک...﴾
- ۳- حتی اگر به دشمن هم وعده می‌دهیم، بر آن وفا کنیم. ﴿موعداً لا نخلفه﴾
- ۴- عدالت و انصاف حتی در باره‌ی دشمن نیز نیکوست. ﴿مکاناً سوی﴾ (مسافت آن مکان، نسبت به هر دو گروه یکسان باشد و هیچ امتیازی در آن نباشد)
- ۵- از ایام فراغت به بهترین نحو بهره برداری کنید. ﴿موعدکم یوم الزینة﴾
- ۶- اگر ارشاد، با زیبایی و زینت و دلخوشی مردم همراه باشد، دارای اثر بیشتری است. ﴿موعدکم یوم الزینة﴾
- ۷- مسئله عید و زینت، تاریخی بسیار طولانی دارد. ﴿یوم الزینة﴾
- ۸- بحث‌های منطقی و آزاد باید در حضور مردم باشد. ﴿أن یحشر الناس ضحی﴾
- ۹- در تبلیغ از عنصر زمان و مکان غفلت نشود. ﴿یوم الزینة... ضحی... مکاناً سوی﴾ (هم فراغت مردم، «یوم الزینة»، هم دسترسی مردم، «مکاناً سوی» و هم روشنایی و لطافت هوا، «ضحی» همه در تبلیغات موسی جمع شده بود.)



۱۰- دشمنانِ حق در اولین فرصت ممکن، در فکر و توطئه براندازی حق هستند.  
«فتولی... فجمع کیده»

﴿ ۶۱ ﴾ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ  
وَقَدْ خَابَ مَن أَفْتَرَىٰ

موسی به آنان (فرعونیان) گفت: وای بر شما! بر خدا دروغ نبندید، که شما را با عذابی (سخت) هلاک و ریشه کن خواهد کرد و به تحقیق آن کس که (به خدا) دروغ ببندد، ناکام و زیانکار گردد.

﴿ ۶۲ ﴾ فَتَنَّا زُجُورًا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَىٰ

پس آنان در کارشان به کشمکش پرداختند و نجوی (و نتیجه نزاع خود) را مخفی کردند.

### پیام‌ها:

- ۱- معجزه را سحر دانستن، افتراء بر خداوند است. ﴿لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ﴾
- ۲- قبل از انجام معجزه، هشدار و تبلیغ مردم ضروری است، موسی عَلَيْهِ السَّلَام در میان انبوه مردم گفت: ﴿لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ﴾
- ۳- افترا زنده بر خداوند، هم در دنیا ناکام می‌ماند و هم در آخرت به کیفر و عذاب می‌رسد. ﴿فَيُسْحِتُكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَن أَفْتَرَىٰ﴾
- ۴- با دروغ و افترا هرگز به نتیجه نخواهیم رسید. ﴿وَقَدْ خَابَ مَن أَفْتَرَىٰ﴾
- ۵- کسی که در برابر حق بایستد، هلاک می‌شود.<sup>(۱)</sup> ﴿وَقَدْ خَابَ مَن أَفْتَرَىٰ﴾
- ۶- شما امر به معروف و نهی از منکر کنید، اگر در افراد اثر نکند لااقل در دیگران شک و تردید به وجود می‌آورد. ﴿لَا تَفْتَرُوا... فَتَنَّا زُجُورًا...﴾

۱. نهج البلاغه، ص ۵۸.

۷- دشمنان اختلافات خود را پنهان می‌کنند. ﴿فَتَنَّاكَ يَا مَعْشَرَ الْفِرْعَوْنَ﴾

﴿۶۳﴾ قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ  
بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَ بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّى

(فرعونیان) گفتند: همانا این دو (موسی و هارون) قطعاً جادوگرند (که) می‌خواهند  
با سحرشان شما را از سرزمینتان بیرون کنند و آیین برتر شما را براندازند.

﴿۶۴﴾ فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّوْا صَفًا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى

پس (اینک تمام نقشه و) کید خود را گرد آورید، سپس در یک صف (و)  
بطور منظم حاضر شوید. و به تحقیق امروز پیروزی از آن کسی است که  
برتری یابد (و سحر او غالب شود).

#### نکته‌ها:

- مسئولان و حاکمان، نقش مهمی در اعتقادات مردم دارند. همان‌گونه که فرعون در آیه ۵۷ به موسی گفت: تو با سحر، ما را از سرزمینمان خارج می‌کنی، در این آیه طرفداران او نیز همان حرف را می‌زنند.
- در منطق مردان خدا، پیروزی از آن پرهیزکاران است، ﴿قد افلح من تزكى﴾<sup>(۱)</sup> و شعار ابرقدرت‌ها، برتری طلبی و سلطه‌جویی است، ﴿قد افلح الیوم من استعلی﴾ می‌باشد.

#### پیام‌ها:

- ۱- طاغوت‌ها برای تحریک مردم علیه مردان خدا، آنها را عناصری متجاوز و مخالف آیین ملی قلمداد می‌کنند. ﴿يُخْرِجُكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ... يَذْهَبُ بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّى﴾
- ۲- مالکیت، یک خواسته طبیعی است و انسان‌ها با مخالف آن مبارزه می‌کنند. ﴿يُخْرِجُكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ﴾ (وطن دوستی، امری فطری و خواسته همه مردم است)

- ۳- وحدت، رمز پیروزی و اختلاف رمز سقوط است. ﴿اجمعوا کیدکم﴾ طرفداران فرعون همه یاران خود را به همفکری و بهره‌گیری از تمام حیل‌ها فراخواندند.
- ۴- نظم، یکی از عوامل هیبت در مقابل دشمنان است. ﴿صفا﴾
- ۵- دشمنان برای سرکوب حق، هم هدف خود را یکی می‌کنند و هم قالب حرکتشان را هماهنگ می‌سازند. ﴿اجمعوا... صفا﴾

﴿۶۵﴾ قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَٰئَ مَنْ أَلْقَىٰ

(ساحران) گفتند: ای موسی! آیا تو (ابتدا عصای خود را) می‌افکنی یا ما اول

کسی باشیم که بیفکنند؟!

﴿۶۶﴾ قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا جِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ

أَنَّهَا تَسْعَىٰ

(موسی) گفت: بلکه شما بیفکنید. پس (همین که آنان بساط خود را افکندند)

ناگهان طناب‌ها و عصاهای آنان در اثر سحرشان چنان به نظر او

(موسی) آمد که حرکت می‌کنند!

﴿۶۷﴾ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ

پس موسی در دل خود احساس ترس کرد (که مبادا مردم فریب بخورند).

### نکته‌ها:

- «جبال» جمع «جبل» به معنای ریسمان و «عصی» جمع «عصا» است.
- «اوجس» از «وجس» به معنای صدای پنهانی است و «ایجاس» به چیز پنهان در باطن گفته می‌شود.
- حضرت علی علیه السلام در خطبه ۶ نهج البلاغه در تفسیر «فاوجس فی نفسه» می‌فرمایند: ترس موسی علیه السلام از تأثیر سحر در مردم جاهل بود.

## پیام‌ها:

- ۱- به مخالفان اجازه آزادی عملی دهیم، آنگاه با جواب محکم و منطقی آنها را رد کنیم. ﴿التقوا﴾
- ۲- اجازه القای شبهه جهت پاسخگویی و رفع اشکال مانعی ندارد. ﴿التقوا﴾
- ۳- سحر، حقیقت اشیا را تغییر نمی‌دهد، بلکه نمودها را دگرگون می‌سازد و در ادراک انسان تأثیر می‌گذارد. ﴿یخیل الیه﴾
- ۴- رهبران نباید نگرانی خود را در برابر دشمن اظهار کنند. ﴿فاوجس فی نفسه﴾
- ۵- پیامبر نیز مانند عموم مردم حالات و روحیات مختلفی دارد. ﴿فاوجس فی نفسه﴾

﴿۶۸﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ

ما (به موسی) گفتیم: نترس! همانا تو خودت برتری.

﴿۶۹﴾ وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ وَ

لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ

و آنچه را در دست راستت داری بیفکن تا هر چه را آنان ساخته‌اند در کام خود فرو برد (و بلعد). همانا آنچه آنان ساخته‌اند (فقط) حيله ساحر است و ساحر هر جا رود (و هر چه کند پیروز) و رستگار نگردد.

﴿۷۰﴾ فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ

پس (وقتی آنان معجزه موسی را دیدند که چگونه اژدها همه‌ی بافته‌هایشان را بلعید، تمام) ساحران به سجده افتادند و گفتند: ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم.

## نکته‌ها:

□ همین که ساحران فهمیدند کار موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ سحر و جادو نیست، بی اختیار به سجده

افتادند و در حالی که صبح از کافران بشمار می‌آمدند، غروب به جمع شهداء راه خدا پیوستند و با بیان «آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى» اظهار داشتند که کار ما غلط بوده است، و چون فرعون خود را «رَبِّ» مردم می‌دانست، آنها هم کلمه «رَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى» را بکار بردند، زیرا اگر آنها تنها می‌گفتند: «رَبِّ مُوسَى»، فرعون می‌گفت: موسی را من تربیت کرده‌ام، از این روی ساحران، بعد از کلمه «رَبِّ» ابتدا نام هارون عَلَيْهِ السَّلَامُ و سپس نام موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را ذکر کردند.<sup>(۱)</sup>

□ خداوند بدون شرط به پیامبرش وعده برتری می‌دهد، **﴿أَنْتَ أَنتَ الْأَعْلَى﴾** ولی به مؤمنان به شرط وفاداری به ایمان، وعده برتری می‌دهد، **﴿وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾**<sup>(۲)</sup> زیرا انبیا وفادار هستند، ولی مؤمنان ممکن است دست از وفاداری بردارند، لذا خداوند می‌فرماید: آنان به شرط وفاداری برترند.

### پیام‌ها:

- ۱- هر کجا که نگرانی زیادتر باشد، تأیید و تأکید بیشتری را می‌طلبد. **﴿لَا تَخَفْ أَنْتَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾**<sup>(۳)</sup>
- ۲- تلقین، عامل تقویت روحیه است. **﴿أَنْتَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾**
- ۳- جواب باید متناسب با سخن مجادله‌گر باشد و با زبان خود او سخن بگوییم. فرعون گفت: **﴿قَدَافِلِحِ الْيَوْمِ مَنْ اسْتَعْلَى﴾**، خداوند فرمود: **﴿أَنْتَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾**
- ۴- حَقُّ، باطل را نابود می‌سازد. **﴿تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا﴾**، **﴿إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾**<sup>(۴)</sup>
- ۵ - نه تنها ساحران زمان حضرت موسی که تمام ساحران تاریخ تیره‌بخت هستند. **﴿لَا يَفْلِحُ السَّاحِرُ﴾**<sup>(۵)</sup>
- ۶- برای افراد سالم و غیر لجوج، روشن شدن حَقِّ همان و تسلیم شدن همان.

۱. تفسیر مراغی. ۲. آل عمران، ۱۳۹.

۳. آوردن حرف تأکید «انَّ» و تکرار ضمیر متصل و منفصل مخاطب «ك و انت» به همراه کلمه علو آن هم در قالب «اعلی» و جمله اسمیه، همه تأییدی برای آن دلهره‌هاست.

۴. اسراء، ۸۱. ۵. الف و لام در کلمه «الساحر» برای عموم است.

﴿أَلْقَى﴾ (گویا در باطن مجبور به سجده شدند)

۷- انسان، موجودی است که می‌تواند در یک لحظه تصمیم بگیرد و تغییر عقیده و ایدئولوژی دهد. ﴿أَلْقَى السَّحْرَةَ﴾

۸- راه توبه برای همگان باز است، توبه از شرک، ایمان آوردن به خداست. ﴿أَلْقَى السَّحْرَةَ﴾ هر انسان منحرفی را بد ندانیم، شاید توبه کند.

۹- انسان‌ها در انتخاب عقیده آزادند و مجبور محیط نیستند. ﴿أَلْقَى السَّحْرَةَ﴾

۱۰- سجده، از آثار یقین است، ایمان بدون سجده نمی‌شود. ﴿أَلْقَى السَّحْرَةَ سَجْدًا﴾

۱۱- ساحران، در یک جمله، ایمان خود را به توحید و نبوت اظهار داشتند. ﴿أَمَّا بَرِّ هَارُونَ وَمُوسَى﴾ (قدر زر زرگر شناسد، قدر گوهر گوهری)

﴿۷۱﴾ قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ

فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأَصْلَبَنَكُمْ فِي جُذُوعِ

النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى

(فرعون که تمام نقشه‌های خود را بر آب دید به ساحران) گفت: آیا قبل از آنکه به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟! بی‌گمان او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است. پس قطعاً دست‌ها و پاهاى شما را بر خلاف (یکدیگر، یعنی دست راست و پای چپ یا به عکس) قطع خواهم کرد و شما را بر شاخه‌های درخت خرما به دار خواهم آویخت و به زودی خواهید دانست که شکنجه و مجازات کدام یک از ما سخت‌تر و پایدارتر است.

#### نکته‌ها:

□ در آیه‌ی ۶۱، موسی فرعونیان را به عذاب تهدید کرد، ﴿لَا تَقْتُلُوا عَلَى اللَّهِ فَيَسْحَتَكُمْ بِعَذَابٍ﴾ در این آیه فرعون می‌گوید: به زودی می‌دانید که عذاب چه کسی سخت‌تر است.

## پیام‌ها:

- ۱- عدو شود سبب خیر، اگر خدا خواهد. ﴿قال آمنتم﴾ فرعون، همه کارشناسان را برای نابودی حق جمع کرده بود، ولی همه به دست موسی عليه السلام هدایت شدند.
- ۲- در نظام طاغوتی، خفقان حاکم است و مردم حتی از آزادی عقیده نیز محرومند. ﴿آمنتم له قبل ان آذن لكم﴾
- ۳- تهدید و تهمت، شیوه‌ی کار طاغوت‌هاست. ﴿انه لكبيركم﴾
- ۴- انبیا با روح انسان کار می‌کنند، ولی طاغوت‌ها با ضربه به جسم انتقام می‌گیرند. ﴿لا تظنن...﴾ غافل از آنکه با شکنجه و قتل نمی‌توان باور و اعتقادات مردم را تغییر داد.
- ۵- ستمگران مغرور، خود را جاودانه می‌پندارند. ﴿تتعلمن ائنا اشد عذابا وابق﴾

﴿۷۲﴾ قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلٰی مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ  
مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

(ساحرانی که ایمان آورده بودند به فرعون) گفتند: ما هرگز تو را بر کسی که ما را آفریده و بر آن معجزاتی که برای ما آمده، ترجیح نخواهیم داد. پس تو هر حکم و قضاوتی که می‌خواهی بکن، تو فقط در این زندگانی دنیا حکم می‌کنی.

﴿۷۳﴾ إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَعْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ  
السِّحْرِ وَاللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى

همانا ما به پروردگارانمان ایمان آورده‌ایم تا خطاهای ما و آنچه را از سحر که بر آن وادارمان کردی بر ما ببخشد، و خداوند بهتر و پاینده‌تر است.

## نکته‌ها:

- «خطایا» جمع «خطیئه»، به گناهان عمدی گفته می‌شود.<sup>(۱)</sup>
- جمله‌ی «ما اکرهتنا علیه من السحر» یعنی ما از خداوند به خاطر خطاهایی که تو ما را بر آن مجبور کردی، استغفار می‌کنیم. و مراد از اکراه بر سحر، احضار ساحران و عمل سحر آنان است.<sup>(۲)</sup>
- کسی که از جان خود در راه هدف الهی بگذرد، هر لحظه رشد بیشتری پیدا می‌کند. ساحران در این آیات، سه گونه تعبیر درباره‌ی خداوند آوردند: «الذی فطرنا»، «آمتا بریتنا»، «والله خیر و ابقی».
- در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: هرکس خود را از دیگران برتر بداند مستکبر است. پرسیدند: آیا افراد پاک که خود را بهتر از گناهکاران می‌دانند مستکبرند؟ امام ماجرای ایمان آوردن ساحران را بیان فرمود که انسان گاهی در چند لحظه تغییر فکر می‌دهد، بنابراین خود را بهتر ندانید چون خیر از سرانجام و عاقبت ندارید.<sup>(۳)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- انسان‌ها در عقیده و ایمان، آزاد و انتخاب‌گرند و با تهدید و تطمیع نمی‌توان باورهای آنان را عوض کرد. ﴿لَا قَطْعَنَ، لَا صِلْبَنَ... لَنْ نُؤْثِرَكَ﴾
- ۲- دشمنان را از خود مایوس کنید. ﴿لَنْ نُؤْثِرَكَ﴾
- ۳- ایمان، به انسان قدرت و جرأت می‌بخشد. آنان پس از ایمان آوردن گفتند: ﴿لَنْ نُؤْثِرَكَ﴾
- ۴- ایمان، زمانی ارزش دارد که بر اساس منطق و بصیرت باشد. ﴿لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلٰی مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ﴾

۱. لسان العرب.

۲. اکراه، اگر به نحوی باشد که اختیار انسان گرفته شود، عذرخواهی و استغفار ندارد. بنابراین استغفار ساحران از اکراه، نشان می‌دهد که اکراه فرعون در حد سلب اختیار نبوده است.

۳. کافی، ج ۸، ص ۳۲۸.



- ۵- ابرقدرت‌ها در دید مؤمنان واقعی، حقیر و بی‌ارزشند. ﴿لَنْ نُؤْتِكَ﴾  
 ۶- نشانه‌ی ایمان واقعی، آمادگی برای فدا کردن تمام هستی در راه دفاع از ارزشهای الهی است. ﴿مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيْنَاتِ... فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ﴾  
 ۷- کسی که ایمان ندارد، جذب هدیه طاعوت می‌شود، ﴿أَنْ لَنَا لَاجِرٌ﴾ ولی مؤمن، همه چیز غیر از خدا را کوچک و بی‌ارزش می‌داند. ﴿فَمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾  
 ۸- اولین گام در عفو و بخشش الهی، ایمان به اوست. ﴿مَنْ آتَيْنَا لِيُغْفِرَ لَنَا﴾  
 ۹- سحر، گناه است و باید از آن توبه کرد. ﴿لِيُغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا... مِنَ السِّحْرِ﴾  
 ۱۰- طاعوت‌ها از تخصص مردم سوء استفاده می‌کنند. ﴿مَا كَرِهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ﴾  
 ۱۱- با دشمنان مقابله به مثل کنید. فرعون گفت: ﴿لَتَعْلَمَنَّ آيُنَا أَشَدَّ عَذَابًا وَابْقٍ﴾، ساحرانی که ایمان آورده بودند گفتند: ﴿وَاللَّهُ خَيْرٌ وَابِقٌ﴾

﴿۷۴﴾ إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ

همانا هرکس که گناهکار و مجرم نزد پروردگار خود بیاید، پس برای او جهنمی است که نه در آن می‌میرد (تا رهایی یابد) و نه (با خوشی) زندگی می‌کند.

﴿۷۵﴾ وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ

الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ

و هر کس در حالی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده باشد، نزد او آید، پس برای آنان درجات عالی و برتر است.

﴿۷۶﴾ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ

مَنْ تَزَكَّىٰ

(و) باغهای جاویدانی که در زیر آنها نهرها جاری است (و آنان برای) همیشه در آنجا خواهند بود، و این پاداش کسی است که (خود را از کفر و گناه) پاکیزه گرداند.

## نکته‌ها:

□ ساحران پس از ایمان آوردن، به فرعون گفتند: اعمال شکنجه و قتل تو تنها در این چند روز دنیاست، در حالی که قهر یا لطف الهی دائمی است. هم دوزخیان در جهنم ابدی هستند، «لایموت فیها و لایحیی» و هم بهشتیان در بهشت، جاودانه‌اند. «جنات عدن... خالدین فیها»

□ جایگاه مؤمن بهشت است، اما کسب درجه، مربوط به مقدار تزکیه اوست که باید تلاش کند و در تمام ابعاد خود را از آلودگی‌ها پاک و تزکیه کند؛ تزکیه‌ی روح از عقاید انحرافی، تزکیه‌ی اخلاق از ردائل اخلاقی، تزکیه‌ی جسم از خبائث و تزکیه‌ی اعمال و رفتار از کارهای زشت و ناشایست.

## پیام‌ها:

- ۱- کسی که توبه نکند، مجرم محشور می‌شود. «من یأت ربّه مجرمّاً» (ساحران گفتند: ما ایمان آوردیم تا خدا توبه‌ی ما را بپذیرد و ما را ببخشد، سپس گفتند: هرکس مجرم نزد خدا آید، یعنی بدون ایمان و توبه از کردار گذشته، جهنم جایگاه اوست.)
- ۲- از گناه بدتر، گناهکار مردن است. «یأت ربّه مجرمّاً»
- ۳- انسان باید ایمان خود را تا آخر عمر حفظ کند. «یأته مؤمناً»
- ۴- انسان در انتخاب عقیده آزاد است. «من یأت ربّه مجرمّاً... من یأته مؤمناً»
- ۵- ایمان از عمل صالح جدا نیست. «مؤمناً قد عمل الصالحات»
- ۶- مؤمن واقعی، عامل به هر کار صالحی است. «عمل الصالحات»
- ۷- بهشت دارای سلسله مراتب است. «درجات العلی»
- ۸- تزکیه، کلید بهشت است. «و ذلك جزاء من تزکی»
- ۹- مؤمن، اهل خودسازی و تزکیه است. «مؤمناً... لهم الدرجات... جزاء من تزکی»

﴿۷۷﴾ وَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي  
الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرْكًا وَلَا تَخْشَىٰ

و به تحقیق ما به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه (از مصر) کوچ  
بده و برای آنان راهی خشک در میان دریا بگشا تا نه از تعقیب (فرعونیان)  
بترسی و نه (از غرق شدن)، بیمناک باشی.

﴿۷۸﴾ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ

پس فرعون با سپاهیانش آنان را دنبال کرد، پس (موجی) از دریا آنان را  
گرفت و به طور کامل غرق کرد.

﴿۷۹﴾ وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ

و فرعون قوم خود را گمراه کرد و هیچ هدایتی نکرد.

#### نکته‌ها:

□ هنگامی که ساحران و مردم مصر به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ ایمان آوردند و از تهدیدات فرعون  
نهراسیدند، راه امداد الهی گشوده شد. از این روی به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ خطاب گردید که مردم را  
شبانه از مصر حرکت بده که دریا را برای تو خشک و شرّ فرعون را از شما دور می‌کنیم.<sup>(۱)</sup>  
□ «اسراء» به معنای حرکت در شب است، «یَبَس» به مکانی گفته می‌شود که قبلاً آب  
داشته، اما اینک خشک شده و «دَرْك» به خسارتی که دامنگیر انسان می‌شود گفته  
می‌شود، و مراد از «عبادی» بنی‌اسرائیل است.

#### پیام‌ها:

- ۱- حرکت انبیا و شیوه‌ی مبارزه‌ی آنان برخاسته از وحی الهی است. ﴿اَوْحَيْنَا﴾
- ۲- عزّت همراه آوارگی، بهتر از ذلّت در وطن است. ﴿أَسْرِ بِعِبَادِي﴾

۱. تفسیر فی ظلال القرآن.

- ۳- اگر نمی‌توانیم در محیطی اثر بگذاریم، لااقل آن محیط را ترک و از آنجا هجرت کنیم. ﴿أَسْرِ بَعَادَى﴾
- ۴- از جمله اهداف بعثت انبیا، نجات مردم از شرّ طاغوت‌هاست. ﴿أَسْرِ بَعَادَى﴾
- ۵- اولین گام علیه ظالم، خالی کردن اطراف اوست. ﴿أَسْرِ بَعَادَى﴾
- ۶- خداوند یاور محرومان است. ﴿عِبَادَى﴾
- ۷- هدایت و اداره‌ی مردم، بر عهده‌ی رهبران الهی است. ﴿أَسْرِ بَعَادَى فَاضْرِبْ﴾
- ۸- معجزه‌ی موسی علیه السلام چنان جامعه را تکان داد و به حرکت واداشت که فرعون خود مجبور به تعقیب آنان گردید. ﴿فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ﴾
- ۹- دریا نیز همچون همه‌ی طبیعت، مأمور قهر یا مهر خداست. ﴿فَغَشِيَهُمْ﴾
- ۱۰- رهبران و حاکمان جامعه، در هدایت یا گمراهی مردم نقش کلیدی دارند. ﴿اضلّ فرعون قومه و ما هدی﴾
- ۱۱- شعارهای انحرافی را بی‌پاسخ نگذارید. فرعون می‌گفت: ﴿ما اهدیکم الا سبیلاً الرشاد﴾<sup>(۱)</sup> اما خداوند می‌فرماید: ﴿و اضلّ فرعون قومه و ما هدی﴾ فرعون نه تنها مردم را هدایت نکرد بلکه گمراه کرد.

﴿۸۰﴾ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكَم مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَ وَعَدْنَاكُمْ جَانِبِ  
الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوَى

ای بنی اسرائیل! همانا ما شما را از (دست) دشمنانتان نجات دادیم و با شما در سمت راست کوه طور، قرار و وعده گذاردیم و بر شما (غذاهای آماده‌ای همچون) منّ و سلوی نازل کردیم.

#### نکته‌ها:

□ مسأله‌ی نجات بنی‌اسرائیل از ستم فرعون و نزول غذاهای منّ و سلوی در حالی که در

بیابان سرگردان بودند، بارها در قرآن ذکر شده است.

- «مَنْ» ظاهراً عسل و ترنجبین و «سَلْوَى» نوعی پرنده حلال گوشت و لذیذ است.
- «واعدناکم من جانب الطور» اشاره به جریان رفتن حضرت موسی همراه جمعی از بنی اسرائیل به میعادگاه طور است که در آنجا خداوند الواح تورات را بر موسی نازل کرد.

### پیام‌ها:

- ۱- یادآوری نعمت‌های الهی، یکی از وظایف انبیا و زمینه‌ی رشد و تشکر انسان است. ﴿یا بنی اسرائیل قد احنیناکم...﴾
- ۲- آزادی و امنیت از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی و زمینه ساز استفاده از سایر نعمت‌هاست. ﴿احنیناکم...﴾
- ۳- پس از سقوط طاغوت و تشکیل حکومت، مهم‌ترین نیاز، قانون است. ﴿احنیناکم... واعدناکم﴾ (وعده‌ی خدا اعطای تورات و قانون الهی بود)
- ۴- همه‌ی الطاف از جانب خداوند است. ﴿احنینا - واعدنا - نزّلنا﴾
- ۵ - نعمت معنوی بر نعمت مادی مقدم است. ابتدا فرمود: ﴿واعدناکم﴾ که مربوط به نزول تورات است، سپس فرمود: ﴿المنّ والسّلوٰی﴾ که غذای جسم است.

﴿۸۱﴾ کُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي

وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ

(اینک) از چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید، و(لی) در آن طغیان نکنید که قهر و غضب من بر شما وارد خواهد شد و هر کس که قهر من او را بگیرد، قطعاً سقوط کرده است.

### پیام‌ها:

- ۱- اصل در چیزهای طیب و پاکیزه، مباح بودن استفاده از آنهاست. ﴿کلوا من طیبات﴾ پس تحریم طیبات ممنوع است.

- ۲- ادیان الهی به بهداشت تغذیه توجه دارند. ﴿کلوا من طیبات...﴾
- ۳- طبع سلیم انسانی، یکی از معیارهای شناخت حلال هاست. ﴿طیبات﴾ (طیب به چیزی گفته می شود که مطابق طبع و دلپسند باشد).
- ۴- رعایت نکردن احکام خوردنی ها، از بسترهای طغیان است. ﴿کلوا... لا تطغوا﴾
- ۵- امت های رها شده از ستم، در معرض طغیان هستند. ﴿انحیناکم... کلوا... و لا تطغوا﴾
- ۶- حلال های الهی را در راه حرام مصرف نکنیم. ﴿لا تطغوا فیه﴾
- ۷- مصرف بیش از اندازه ی مورد نیاز، سرپیچی از حکم خداست. ﴿لا تطغوا فیه﴾
- ۸- قهر الهی نسبت به طغیان گران تهدیدی جدی است. ﴿فیحل﴾
- ۹- طغیان در مصرف از گناهان کبیره است، چون عذاب الهی را در پی دارد. ﴿لا تطغوا - فیحلّ علیکم غضبی﴾
- ۱۰- سقوط واقعی، گرفتار شدن به غضب الهی است، نه ورشکستگی های سیاسی، اقتصادی و امثال آن. ﴿من یحلل علیه غضبی فقد هوی﴾

### ﴿۸۲﴾ وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ

و البته من، هر کس را که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، به هدایت برسد، قطعاً می بخشم.

#### نکته ها:

- به دنبال آیه ی قبل که با تهدید به اتمام رسید، این آیه بشارت الهی را به همراه دارد و این شبوه در همه جای قرآن دیده می شود.
- توبه از هر گناه و خلاف باید متناسب با همان گناه و خلاف باشد. مثلاً توبه کسی که نماز نخوانده، قضای نماز است، توبه ی مردم آزاری، عذرخواهی است، توبه ی کتمان حقایق، بیان آن است، توبه ی شرک، ایمان به خداست، توبه ی مال مردم خواری، ردّ اموال به صاحبان آن است.

- گرچه در این آیه سخن از بخشش توبه‌کنندگان است، اما در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم:
- کسانی که بعد از ایمان، کفر بورزند و بر آن بیفزایند، دیگر هرگز توبه آنان قبول نخواهد شد.
- ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزَادُوا كُفْرًا لَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتَهُمْ﴾<sup>(۱)</sup>
- انبیای الهی نیز از خدا طلب مغفرت می‌کردند؛ آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا﴾<sup>(۲)</sup>، نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿الَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي﴾<sup>(۳)</sup>، ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي﴾<sup>(۴)</sup>، موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لَأَخِي﴾<sup>(۵)</sup>، عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿وَأَنْ تَغْفِرَ لَهُمْ﴾<sup>(۶)</sup> و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ﴿وَاسْتَغْفِرْهُ﴾<sup>(۷)</sup>
- در روایات مراد از «اهتدی»، هدایت به ولایت اهلبیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دانسته شده است.<sup>(۸)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- راه توبه بر آنان که مشمول غضب الهی شده‌اند، باز است. ﴿فقد هوى...إِنِّي لَغَفَّارٌ﴾
- ۲- بازگشت واقعی انسان، مغفرت و آثار بسیاری را از جانب خدا در پی دارد. ﴿إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ﴾
- ۳- توبه با شرایطی پذیرفته می‌شود. الف: بازگشت «تاب»، ب: ایمان «آمن»، ج: کار خوب «عمل صالحاً»، د: هدایت پذیری «اهتدی».
- ۴- حتی ایمان و عمل صالح بدون هدایت پذیری از هادیان الهی کافی نیست. «آمن و عمل صالحاً ثم اهتدی» (آری، اگر ایمان و عمل صالح باشد، ولی انسان در خط هدایت هادیان الهی قرار نگیرد، صید سامری و بلعم باعوراها می‌شود).
- ۵- مؤمن بودن و مؤمن شدن مهم است، اما مؤمن ماندن مهم‌تر است. «ثم اهتدی»

## ﴿ ۸۳ ﴾ وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ

(به موسی گفتیم: ای موسی! چه چیز سبب تعجیل (و پیشی گرفتن) تو از قومت شد؟! (چرا زودتر به وعدگاه آمدی؟))

- |                  |                      |                |
|------------------|----------------------|----------------|
| ۱. آل عمران، ۹۰. | ۲. اعراف، ۲۳.        | ۳. هود، ۴۷.    |
| ۴. شعراء، ۸۲.    | ۵. اعراف، ۱۵۱.       | ۶. مائده، ۱۱۸. |
| ۷. نصر، ۴.       | ۸. کافی، ج ۸، ص ۳۹۳. |                |

﴿ ۸۴ ﴾ قَالَ هُمْ أَوْلَاءٌ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ

(موسی) گفت: آنها (قوم من) به دنبال من هستند و پروردگارا! برای خشنودی تو به سوی تو شتاب کردم.

﴿ ۸۵ ﴾ قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِن بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ

(خداوند) فرمود: همانا ما قوم تو را بعد از (آمدن) تو آزمایش کردیم و سامری آنها را گمراه کرد.

### نکته‌ها:

□ امام صادق علیه السلام در ذیل آیات فوق، سیمای عاشق را چنین بیان فرمود: انسان مشتاق نه در فکر غذا، لباس و مسکن است و نه آرام و قرار دارد تا به محبوبش برسد، همان‌گونه که حضرت موسی به عشق دریافت وحی، خواب و خوراک نداشت و فرمود: خدایا! من زودتر از قوم خود آمده‌ام تا تو راضی شوی.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- رهبر باید پیشگام باشد تا امت به دنبال او حرکت کنند. ﴿اولاء علی اثری﴾
- ۲- موسی علیه السلام عاشق خدا و استماع کلام الهی بود. ﴿عجلت الیک﴾
- ۳- عجله در کار خیر و برای کسب رضای الهی مانعی ندارد. ﴿عجلت ... لترضی﴾
- ۴- بالاترین هدف انبیا و مقصد اعلای آنان، جلب رضایت الهی است. ﴿لترضی﴾
- ۵- با حضور رهبر در جامعه، از دشمنان کاری ساخته نیست. منحرفان، از غیبت و نبود رهبر الهی سوءاستفاده می‌کنند. ﴿من بعدک﴾
- ۶- امت‌ها در غیبت پیشوایان، در معرض آزمون و فتنه هستند. ﴿فتننا... من بعدک﴾
- ۷- نقش هنر و هنرمند غیر متعهد در تخریب باورهای دینی و انحراف مردم، کمتر از قدرت طاغوت نیست. ﴿اضلهم السامری﴾

۱. تفسیر صافی.



۸- ارتداد برای تازه ایمان آورده‌ها، خطر و تهدیدی جدی است. ﴿اضلّم السامری﴾  
 ۹- اصحاب پیامبر بودن کافی نیست، حسن عاقبت و استواری دینی لازم است.  
 ﴿اضلّم السامری﴾ (خداوند بنی اسرائیل را نجات داد و طیبیات را روزی آنان کرد، اما بد عاقبت شدند).

﴿ ۸۶ ﴾ فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِيفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمْ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي

پس موسی خشگمین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت (و) گفت: ای قوم من! آیا پروردگارتان به شما وعده‌ای نیکو (نزول تورات) نداد؟ آیا مدت (غیبت من) بر شما طولانی شد؟ یا اینکه می‌خواستید خشمی از طرف پروردگارتان بر شما فرود آید، که با قرار و موعد من تخلف کردید؟!

#### نکته‌ها:

□ در این آیه به دو وعده اشاره شده است، یکی وعده‌ای از جانب خداوند که نزول تورات بوده است، «الم يعدکم ربکم وعداً حسناً» و دیگری، وعده‌ای از طرف موسی علیه السلام با مردم که در زمان غیبت او از برادرش هارون اطاعت کنند، ولی مردم با گوساله‌پرستی آنها را نادیده گرفتند. البته موسی هنگام توبیح آنان، علت انحرافشان را سؤال کرد و پرسید: آیا انحراف شما عامدانه بود و یا آگاهی به سراغ قهر خدا رفتید؟ یا از روی غفلت به آن روی آوردید؟ آیا به خاطر اینکه سی‌روز غیبت من به چهل روز منتهی گردید، شما منحرف شدید؟ و آیا... (۱).

□ در این آیه همچون آیه‌ی ۸۱، از حلول غضب الهی سخن به میان آمده است، لیکن در آنجا عامل غضب، طغیان و در اینجا پیمان‌شکنی مردم بیان شده است. اینها عواملی است

۱. تفسیر مراغی.

که رمز سقوط بنی اسرائیل در آنها نهفته است.

### پیام‌ها:

- ۱- همین که از انحرافی با خبر شدید، فوراً عکس‌العمل نشان دهید. ﴿فرجع﴾ (حرف «فا» در «فرجع» نشانه فوریت است.)
- ۲- غیرت دینی از صفات بارز اولیای خداست. ﴿غضبان اسفا﴾ (رهبران دینی و اولیای خدا، غصه‌ی انحراف مردم را می‌خورند.)
- ۳- خشم و غضبی که در راه رضای الهی باشد مذموم نیست. ﴿غضبان اسفا﴾ (خشم و تأسّف اولیای خدا، به خاطر ارتداد و انحراف معنوی مردم است.)
- ۴- در جای خود باید خطاکار را توبیخ کرد. ﴿الم یعدکم﴾
- ۵- عدم حضور رهبر، یا تغییرات جزئی در برنامه‌ها، نباید سبب انحراف و ارتداد شود. ﴿أفطال علیکم العهد﴾
- ۶- ارتجاع، ارتداد و عهدشکنی، عامل قهر و غضب الهی است. ﴿یحلّ علیکم غضبی﴾
- ۷- قهر و غضب از لوازم تربیت است. ﴿غضب من ربکم﴾
- ۸- تخلف از عهد و پیمان پیامبر، عامل قهر خداوند است. ﴿یحلّ علیکم غضب... فاخلفتم موعدی﴾ (میان انبیا و مردم تعهدات و قراردادی است که این قرارها شامل سیره، احکام و نمایندگان آنها در میان مردم می‌شود که باید مردم به آنها وفادار باشند، و قرار موسی تبعیت از هارون بود.)
- ۹- تخلف از وصی و نماینده پیامبر، تخلف از خود اوست. ﴿فاخلفتم موعدی﴾ (تخلف از پیروی هارون، تخلف از موسی می‌باشد.)<sup>(۱)</sup>

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

﴿ ۸۷ ﴾ قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلَكِنَا وَلَكِنَّا حُمِلْنَا أَوْزَاراً مِّنْ زِينَةِ  
الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ

(مردم به موسی) گفتند: ما به میل و اراده‌ی خود خلاف وعده نکردیم،  
ولیکن از زیور آلات قوم (فرعون، چیزها و) بارهایی بر ما نهاده شد، پس  
ما آنها را (در آتش) افکندیم پس اینگونه سامری (بر ما) القا کرد.

### پیام‌ها:

- ۱- گناهکاران برای فرار از مجازات، به بهانه‌هایی چون اجبار و اکراه و فشار  
خارجی پناه می‌برند. ﴿ما اخلفنا موعدك بملکنا﴾
- ۲- مال حرام، خرج کار حرام می‌شود. ﴿من زينة القوم﴾ (زیور آلاتی که فرعونیان  
از راه ظلم بدست آورده بودند و به ارث به بنی اسرائیل رسیده بود، سرانجام  
خرج ساخت بت و گوساله شد.)<sup>(۱)</sup>
- ۳- چه بسا جلوه‌ها، زیورها و اموال دنیا که برای انسان وزر و وبال است. ﴿اوزاراً﴾
- ۴- جامعه‌ی سست ایمان و سلطه‌پذیر، با یک ترفند هنرمندانه همه چیز خود را  
می‌بازد. ﴿فكذلك القى السامرى﴾
- ۵- تلقین منحرفان و هنرنمایی آنان در جامعه بی‌اثر نیست. ﴿القى السامرى﴾
- ۶- بزرگ‌ترین ضربه‌ها را عوامل خودی منحرف می‌زنند. ﴿السامرى﴾

﴿ ۸۸ ﴾ فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجْلاً جَسَداً لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُم وَإِلَهُ  
مُوسَىٰ قَنَسِي

پس (سامری) برای آنها پیکر گوساله‌ی نری که دارای صدایی بود پدید  
آورد، آنگاه (با پیروانش به مردم) گفتند: این خدای شما و خدای موسی  
است. پس سامری (خدا و همه‌ی تعلیمات موسی را) فراموش کرد.

﴿۸۹﴾ أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا

پس آیا نمی‌بینند که (این گوساله) برایشان پاسخی ندارد و مالک (هیچ گونه) سود و زیانی برای آنها نیست؟!

### نکته‌ها:

- از جمله هنرهای سامری این بود که چگونگی ساخت گوساله را به مردم نشان نداد و مردم یکدفعه با پیکر گوساله‌ای صدا دار مواجه شدند. «فاخرج»
- بنی اسرائیل نیندیشیدند که اگر گوساله قابل پرستیدن است، خود سامری که سازنده‌ی آن است به طریق اولی قابل پرستش است.

### پیام‌ها:

- ۱- هنری که با جامعه‌شناسی و روانشناسی همراه باشد، مؤثرتر است. «فاخرج لهم عجلًا» (عامل موفقیت سریع سامری در جلب توجه بنی اسرائیل، شناخت زمینه‌های بت پرستی و گاو پرستی در آن جامعه و حضور نداشتن رهبر بود).
- ۲- هنر در اختیار افراد منحرف، همچون تیغ در کف زنگی مست، مهلک و خطرناک است همچون گوساله‌ی سامری. «القی السامری»
- ۳- مجسمه‌سازی، ذوب فلزات و ریخته‌گری، سابقه طولانی دارد. «عجلًا جسداً»
- ۴- بزرگ‌ترین خطری که هر امت و انقلابی را تهدید می‌کند، ارتجاع، ارتداد و انحراف فرهنگی و عقیدتی است. «هذا الهکم»
- ۵- فطرت همه‌ی انسان‌ها بر خداپرستی است، انبیا علیهم‌السلام راه صحیح و معبود واقعی را نشان می‌دهند، اما سامری‌ها، کج راهه و گوساله‌ها را. «هذا الهکم»
- ۶- اگر بزرگان و رهبران قوم با تهمت خراب شوند، راه برای خراب کردن دیگر افراد هموار می‌شود. «واله موسی»
- ۷- نتیجه‌ی فراموش نمودن احکام و دستورات الهی و جداشدن از رهبران دینی، انحراف و بدعابتی است. «فنیسی» (می‌گویند: سامری از یاران موسی علیه‌السلام بود)

که تعهدات خویش را در قبال او فراموش کرد.)<sup>(۱)</sup>  
 ۸- راه و مکتب انبیا، استدلالی و منطقی است. «أفلا یرون... لایملک لهم نفعاً و لا ضراً»  
 (عقل می‌گوید که معبود انسان باید قدرت جلب منفعت را برای انسان و دفع  
 شرور را از او داشته باشد.)

﴿ ۹۰ ﴾ وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ  
 الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي

و البته هارون (نیز) پیش از این (آمدن موسی) به آنان گفته بود: ای قوم  
 من! شما قطعاً به واسطه‌ی آن (گوساله)، مورد آزمایش قرار گرفته‌اید و  
 همانا پروردگار شما خداوند رحمان است، پس از من پیروی کنید و  
 دستور مرا اطاعت نمایید.

﴿ ۹۱ ﴾ قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ

(اما قوم مرتد، به هارون) گفتند: ما همواره بر(گوساله پرستی) پایداریم (و)  
 از پرستش آن دست بر نخواهیم داشت) تا موسی به سوی ما باز گردد.

### پیام‌ها:

- ۱- بعضی چنان خودباخته‌اند که نه عقل بر آنان حکمفرماست «افلا یرون» و نه پیامبر برایشان راهنما. «قال لهم هارون»
- ۲- انحراف و ارتداد بنی اسرائیل آگاهانه بوده است. «و لقد قال لهم هارون ...»
- ۳- وظیفه رهبر و پیروانش هنگام بروز بدعت، فریاد و اتمام حجّت است. «و لقد قال لهم هارون»
- ۴- انبیا دلسوز مردمند. «و لقد قال لهم هارون... یا قوم»

۵ - آزمایش انسان‌ها یک سنت قطعی الهی است، لیکن ابزار آن متفاوت است. ﴿أَمَّا فِتْنَتُمْ بِهِ﴾

۶ - یادآوری لطف و رحمت الهی می‌تواند زمینه‌ی ارشاد و توبه را برای انسان‌ها فراهم نماید. ﴿رَبِّكُمْ الرَّحْمَنُ﴾

۷ - اطاعت از وصی و نماینده پیامبر واجب است. ﴿فَاتَّبِعُونِي وَاطِيعُوا أَمْرِي﴾

۸ - پیروی از رهبران الهی، مایه‌ی مصونیت از فتنه‌هاست. ﴿فِتْنَتُمْ... اطِيعُوا أَمْرِي﴾

۹ - برای افراد لجوج، فریاد پیامبران نیز بی‌اثر است. ﴿قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ﴾

۱۰ - بنی‌اسرائیل بجای فکر، شخصیت‌گرا بودند. ﴿حَتَّىٰ يَرْجِعَ الْبَيْنَا مَوْسَىٰ﴾

### ﴿۹۲﴾ قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا

(موسی در حالی که موی سر و صورت برادر را گرفته بود به او) گفت: ای هارون! زمانی که دیدی آنان گمراه شدند، چه چیز تو را بازداشت؟

### ﴿۹۳﴾ أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي

از اینکه مرا پیروی نکنی؟ (چرا برای نجات مردم فوراً به سراغ من نیامدی؟) آیا دستور مرا نافرمانی کردی؟

### ﴿۹۴﴾ قَالَ يَا بَنُ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ

### فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي

(هارون در جواب) گفت: (ای برادر و) ای فرزند مادرم! (موی) ریش و سر مرا (به مؤاخذه) مگیر، همانا من ترسیدم (با برخورد تند من، آنها متفرق شوند و) تو بگویی میان بنی‌اسرائیل تفرقه انداختی و کلام مرا مراقبت نکردی!

### نکته‌ها:

□ هنگامی که حضرت موسی عليه السلام از کوه طور بازگشت و قوم خود را منحرف دید، سه گروه

را زیر سؤال برد:

الف: مردم. ﴿یا قوم ألم یعدکم ربکم﴾

ب: هارون. ﴿یا هارون ما منعک...﴾

ج: سامری. ﴿فما خطبک یا سامری﴾

□ به گفته‌ی تفسیر اطیب‌البیان، چون هارون علیه السلام پیامبر و معصوم است و به وظیفه‌ی نهی از منکر خود نیز عمل کرده است، می‌توان مؤاخذه موسی علیه السلام را به اصطلاح یک جنگ زرگری دانست که به در می‌گوید تا دیوار بشنود. به هارون می‌گوید که مردم حساب کار خود را بکنند.

□ در تفسیر صافی به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که توبیخ موسی علیه السلام برای آن بود که چرا هارون علیه السلام به محض دیدن آن وضع، آن را فوراً به موسی اطلاع نداد.

□ در شیوه‌ی تبلیغ گاه می‌بایست برای تکان دادن افکار عمومی و ایجاد لرزه بر اندام مرده‌ی جامعه، دست به کار تازه‌ای زد. چنانچه موسی علیه السلام آن برخورد تند را با جانشین معصوم خویش انجام داد و یا حضرت علی علیه السلام در هنگام خطبه خواندن سیلی محکمی به صورت خود زدند، تا مردم را توجه دهند.

### پیام‌ها:

- ۱- رهبران باید پاسخگوی انحرافات مردم باشند. ﴿یا هارون ما منعک﴾
- ۲- سکوت و بی‌تفاوتی مسئولین، مورد توبیخ است. ﴿ما منعک﴾
- ۳- بدعاقبتی، آفتی برای دینداران است. ﴿رأیتهم ضلّوا﴾
- ۴- پیامبر می‌تواند فرمان‌بر پیامبر دیگر باشد. ﴿أفصیت امری﴾
- ۵- در جامعه باید مدیریت واحد حاکم باشد. ﴿أفصیت امری﴾
- ۶- برای خاموش کردن غضب دیگران، از کلمات عاطفی استفاده کنیم. ﴿یا بن ام﴾
- ۷- دین و دینداری مهم‌تر از فامیل‌داری است. ﴿لاتأخذ بلحیتی﴾
- ۸- غیرت و تعصب دینی، لازمه‌ی پیامبری است. ﴿لاتأخذ بلحیتی﴾
- ۹- به متهم فرصت دفاع بدهیم. ﴿لاتأخذ بلحیتی﴾

- ۱۰- موی بلند وزلف داشتن برای مرد جایز است. ﴿و لا برأسی﴾  
 ۱۱- خطر تفرقه‌ی یک امت، هارون پیامبر را نیز می‌ترساند. ﴿انی خشیت﴾  
 ۱۲- حفظ وحدت، مهم‌تر از نجات یک گروه است. ﴿انی خشیت... فرقت﴾  
 ۱۳- در تصمیم‌گیری‌ها باید به مسئله‌ی اهمّ و مهم توجه کرد. ﴿انی خشیت﴾  
 ۱۴- در برخوردهای انقلابی باید به عوارض کار توجه کرد و نباید یکسو نگر بود. ﴿انی خشیت...﴾  
 ۱۵- خطر تفرقه‌افکنی مهم‌تر از خطر سکوت در برابر انحراف است. ﴿فرقت بین بنی اسرائیل...﴾

### ﴿ ۹۵ ﴾ قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ

(سپس موسی به سامری) گفت: ای سامری! (منظور تو از) این کار (و فتنه‌ی) بزرگ که کردی چیست؟

### ﴿ ۹۶ ﴾ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ

### فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي

(سامری) گفت: من به چیزی پی بردم که (دیگران) به آن پی نبردند، پس من مشت‌ی از آثار رسول (حق) را بر گرفتم، پس آن را (در گوساله) افکندم و این گونه نفسم این کار را در نظرم بیاراست (و فریب داد).

#### نکته‌ها:

- جمله‌ی «بصرت به» معمولاً در «بصیرت» به معنای فهمیدن که جمع آن «بصائر» است بکار می‌رود، نه در «بصر» به معنای چشم که جمع آن «ابصار» است.<sup>(۱)</sup>
- در کتاب «احتجاج طبرسی» آمده است که وقتی حضرت علی علیه السلام بصره را فتح کرد، مردم

۱. مفردات راغب.



دور آن حضرت را گرفتند تا سخنان او را بشنوند، چشم حضرت در میان مردم به حسن بصری افتاد که چیزی را یادداشت می‌کرد.

امام علیه السلام با صدای بلند او را مخاطب قرار داده و فرمودند: چه می‌کنی؟ عرض کرد سخنان شما را می‌نویسم تا برای دیگران بازگو نمایم. امام علیه السلام فرمودند: آگاه باشید که هر قوم و جمعیتی یک سامری دارد و تو ای حسن! سامری این امت هستی، تو از من آثار رسول خدا را می‌گیری و با هوای نفس و تفسیر به رأی خودت، مکتب تازه‌ای می‌سازی و مردم را به آن فرا می‌خوانی.<sup>(۱)</sup>

□ بر طبق تفاسیر المیزان، فرقان و نمونه، مراد سامری از «قَبِضْتُ قَبْضَةَ مَنْ أَثَرَ الرَّسُولِ» آن است که من مقداری از آثار موسی را فراگرفته و بر آن مؤمن شدم، سپس آن را رها کرده وگوساله را ساختم و قهراً جمله‌ی «بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا» یعنی به طریحی برای انجام این کار پی بردم که دیگران از آن غافل بودند و این معنا با حدیث فوق مناسب‌تر است.

### پیام‌ها:

- ۱- برای برطرف کردن انحراف، ابتدا باید ریشه‌ی انحراف را بررسی کرد. ﴿فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ﴾
- ۲- با منحرفان و مفسدان فرهنگی باید برخورد کرد. ﴿فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ﴾
- ۳- در یک انقلاب، همه‌ی مردم از درون عوض نمی‌شوند، بلکه افرادی مثل سامری‌ها منتظر فرصت می‌مانند. ﴿فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ﴾
- ۴- گاهی منحرفین، دریافته‌هایی دارند که متدینین از آن بی‌خبرند. ﴿بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا﴾
- ۵- طرّاحان انحراف، از جهل مردم استفاده می‌کنند. ﴿بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا﴾
- ۶- سردمداران باطل برای انحراف مردم، حتی از مقدّسات نیز سوءاستفاده می‌کنند. ﴿مَنْ أَثَرَ الرَّسُولِ﴾ (سیاست مذهب علیه مذهب)

۱. تفسیر نمونه.

۷- اگر هنر با هوای نفس همراه شد، بالاترین خطر هاست. ﴿سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي﴾  
 ۸- تا انسانی از درون فریب نفس خویش را نخورد، نمی‌تواند دیگران را فریب دهد. ﴿سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي﴾

﴿۹۷﴾ قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا  
 لَنْ تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلٰهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ  
 لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا

(موسی به سامری) گفت: پس برو (دور شو)، پس همانا بهره‌ی تو در دنیا این است که (به دردی مبتلا خواهی شد که دائماً) می‌گویی: «به من دست نزنید» و همانا برای تو (در آخرت) میعادگاهی است که هرگز از آن تخلف نخواهد شد. و (اکنون) به سوی معبودت که پیوسته آن را پرستش می‌کردی نگاه کن، ما حتماً آن را می‌سوزانیم (و) سپس خاکستر و ذرات آن را به دریا خواهیم پاشید.

﴿۹۸﴾ إِنَّمَا إِلٰهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا

(ای قوم من!) همانا معبود شما «الله» است که معبودی جز او نیست (و) علم او همه چیز را فرا گرفته است.

### نکته‌ها:

- در تفاسیر مجمع‌البیان و صافی حدیثی آمده است که حضرت موسی علیه السلام قصد داشت تا سامری را به قتل برساند، اما خداوند به او وحی فرمود که چون سامری مرد سخاوتمندی است از کشتن او صرف‌نظر نما، از این روی موسی علیه السلام با جمله «فادهب» او را از میان قوم بنی اسرائیل طرد کرد.
- کلمه «لامساس» به معنای گرفتار شدن به بیماری است که به هیچ وجه احدی با او تماس نگیرد. سرانجام سامری به یک بیماری روانی گرفتار شد که از مردم فرار می‌کرد

- وهرکس به او نزدیک می‌شد فریاد می‌زد: «لامساس» دور شو، دور شو. (۱)
- حضرت موسی علیه السلام برای سامری چندین مجازات قرار داد:
- الف: طرد. ﴿فَاذْهَبْ﴾
- ب: نفرین. ﴿لَا مَسَاسَ﴾
- ج: تهدید به عذاب آخرت. ﴿لَكَ مَوْعِدًا﴾
- د: آتش زدن گوساله. ﴿لِنَحْرِقَنَّهٗ﴾

## پیام‌ها:

- ۱- بعد از ثبوت جرم، باید مجرم را مجازات کرد. ﴿سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي - فَاذْهَبْ﴾
- ۲- یکی از مراحل نهی از منکر، طرد مجرمان و کافران است. ﴿فَاذْهَبْ﴾
- ۳- مفسدین فرهنگی را باید از میان جامعه طرد کرد. آزادی فکر به معنای باز گذاشتن دست منحرفان در گمراه کردن دیگران نیست. ﴿فَاذْهَبْ﴾
- ۴- انبیا با علم غیب، از آینده افراد خبر می‌دهند. ﴿أَنْ تَقُولَ لَامَسَاسَ﴾
- ۵- بعضی از امراض، قهر الهی است. ﴿لَا مَسَاسَ﴾
- ۶- برای مروجین فکرای باطل، مجازات دنیوی وسیله‌ی تخفیف در کیفرهای اخروی نیست. ﴿لَا مَسَاسَ وَ أَنْ لَكَ مَوْعِدًا﴾
- ۷- شاید بتوان از کیفرهای دنیوی فرار کرد، ولی از عذاب اخروی و قهر الهی در آخرت راه گریزی نیست. ﴿لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تَخْلَفَهُ﴾
- ۸- بدترین نوع جرم، اصرار مجرم بر جرم است. ﴿ظَلَّتْ عَلَيْهِ عَاكِفًا﴾ (سامری خود نیز گوساله خود را می‌پرستید.)
- ۹- ابزار گناه و آثار انحراف باید نابود شود. (۲) ﴿لِنَحْرِقَنَّهٗ﴾

---

۱. تفسیر نمونه.

۲. همان گونه که پیامبر اسلام دستور داد مسجد ضرار را نخست بسوزانند و باقیمانده آن را ویران کنند و آنجا را محلّ زباله‌های مردم مدینه قرار داد. تفسیر نمونه.

- ۱۰- محو آثار کفر و شرک باید در ملأعام وبا حضور مردم باشد. ﴿لنحرقتنه﴾ و نفرمود: ﴿لأحرقته﴾
- ۱۱- حفظ افکار مردم از حفظ طلا مهم تر است. گاهی باید برای ایجاد موج و مبارزه با منکر، اشیای قیمتی فدا شوند. ﴿لنحرقتنه﴾
- ۱۲- غیرت دینی و قاطعیّت در برابر انحراف، لازمه‌ی رهبری است. ﴿لنحرقتنه ثم لنسفنه﴾ (سوزاندن طلا و به دریا ریختن آن، تصمیم قطعی موسی بود)
- ۱۳- باید نشان داد که چیزهای نابود شدنی شایستگی پرستش را ندارند. ﴿لنحرقتنه ثم لنسفنه﴾
- ۱۴- هرگاه باطلی را محو کردید به جای آن حق را مطرح کنید. ﴿أما الحكم الله﴾
- ۱۵- خدایی قابل عبادت است که احاطه علمی بر همه چیز داشته باشد. ﴿وسع كل شيء علما﴾

﴿ ۹۹ ﴾ كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ

لَدُنَّا ذِكْرًا

(ای پیامبر!) ما این گونه از اخبار گذشته بر تو حکایت می‌کنیم و همانا ما از جانب خویش به تو ذکر (قرآن) داده‌ایم.

#### نکته‌ها:

- در نقل تاریخ انبیا برکات زیادی وجود دارد از جمله:
  - الف: افزایش علم و آگاهی.
  - ب: به دست آوردن بصیرت و پیدا کردن راه سعادت.
  - ج: تنبیه و تذکر مردم.
  - د: بشارت و دلگرمی مؤمنان.

## پیام‌ها:

- ۱- نقل تاریخ، یکی از شیوه‌های تربیتی قرآن است. ﴿كذلك نقص﴾
- ۲- داستان‌های قرآن، بهترین و صادق‌ترین داستان‌هاست، زیرا گوینده‌ی آن خداوند و مخاطبش پیامبر ﷺ و ماجرای آن حقیقی است. ﴿نقص عليك﴾
- ۳- در بیان تاریخ، از نقل جزئیاتی که دانستن و ندانستن آنها نقشی در هدف ندارد، خودداری کنید. ﴿من انباء﴾
- ۴- هر تاریخی ارزش بیان ندارد، اخبار مهم قابل نقل است. <sup>(۱)</sup> ﴿انباء﴾
- ۵- تاریخ وسیله‌ی تذکر است، نه عامل سرگرمی. ﴿انباء ما قد سبق - ذکرا﴾
- ۶- قرآن یاد و یادآور مهمی است. («ذکراً» با تنوین نشانه‌ی عظمت است.)
- ۷- سرچشمه‌ی تاریخ و داستان‌های قرآنی، وحی الهی است، نه گفته‌های این و آن. «لدنا»

## ﴿ ۱۰۰ ﴾ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا

پس هرکس از آن (ذکر) روی برگرداند، قطعاً او در روز قیامت، بار سنگینی (از گناه) را بر دوش خواهد کشید.

## ﴿ ۱۰۱ ﴾ خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا

(آنها) برای همیشه در آن (بار گناه و عقوبتش) خواهند ماند و چه بد باری است برای آنها، (بار گناه) در روز قیامت.

## ﴿ ۱۰۲ ﴾ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا

(همان) روزی که در صور دمیده می‌شود و ما در آن روز، مجرمان را با چشمان تیره (و بدن‌های کبود) محشور می‌کنیم.

۱. «انباء» جمع «نبا» به خبر مهم و مفید گفته می‌شود.

## ﴿ ۱۰۳ ﴾ يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا

(آنها) در بین خودشان آهسته با یکدیگر گفتگو می‌کنند که شما جز چندی (ده‌روز در دنیا بیشتر) توقف نداشتید.

## نکته‌ها:

- کلمه‌ی «جمل» و کلمه‌ی «حَمَل» در لغت به یک معناست، لیکن «جمل» به بار ظاهری و «حَمَل» به بار باطنی مثل بچه در شکم مادر اطلاق می‌گردد.
- «زُرُق» رنگی است که از اختلاط سفید و سیاه بوجود می‌آید، مثل رنگ خاکستری و شاید کنایه از کوری، ترس و یا رنگ پریدگی باشد.
- کلمه‌ی «صُور» یا به معنای شاخ است و یا جمع صورت می‌باشد که مراد دمیدن در صورت‌های مردگان برای زنده شدن است.
- در قرآن مجید به دو نفخه اشاره شده است که در نفخه‌ی اوّل، همه موجودات می‌میرند و در نفخه‌ی دوّم انسان‌ها برای حساب زنده می‌شوند. ﴿وَنفخ فِي الصُّورِ، فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ نَفخ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾<sup>(۱)</sup> و منظور از «ينفخ في الصور» در این آیه، به قرینه جمله‌ی «و نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ»، نفخه‌ی دوّم در روز قیامت است.

## پیام‌ها:

- ۱- انسان‌ها در انتخاب راه آزادند، می‌توانند حقّ را بپذیرند و می‌توانند اعراض نمایند. ﴿أَعْرَضْ﴾
- ۲- پیامد اعراض از ذکر خدا، تنها به زندگانی نکبت بار در این دنیا خلاصه نمی‌شود، ﴿مَنْ أَعْرَضَ فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾<sup>(۲)</sup> بلکه بدبختی آخرت را نیز به همراه دارد. ﴿مَنْ أَعْرَضَ... يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا﴾

- ۳- میزان خطر و سنگینی بار قیامت، برای کسی روشن نیست. («وزراً» نکره آمده)
- ۴- در قیامت مجرم یا کور و رو سیاه محشور می شود و یا در اثر ترس، وحشت و خیره‌نگری، به کبودی چشم مبتلا می‌گردد. ﴿زرقاً﴾
- ۵- مدّت زمان دنیا و برزخ نسبت به آخرت بسیار ناچیز و در حکم چند روز است. ﴿ان لبثتم الا عشرأ﴾

﴿۱۰۴﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِن لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا

(البته) ما به آنچه آنها می‌گویند داناتریم، آنگاه که بهترین آنان در رفتار،

می‌گوید: شما درنگ نکردید مگر یک روز!

### نکته‌ها:

- عظمت قیامت به قدری است که انسان‌ها پس از حضور در آن عمر خود را در دنیا، نیم روز یا یک روز و یا حداکثر ده روز می‌شمرند که قرآن از زبان افراد و گروه‌های مختلف، آن را چنین بیان می‌دارد:
- الف: ده روز. ﴿ان لبثتم الا عشرأ﴾
- ب: یک روز. ﴿ان لبثتم الا یوما﴾
- ج: بخشی از یک روز. ﴿لم یلبثوا الا عشیة او ضحیة﴾<sup>(۱)</sup>، ﴿لبثت یوماً او بعض یوم﴾<sup>(۲)</sup>
- د: لحظاتی کوتاه. ﴿ما لبثوا غیر ساعة﴾<sup>(۳)</sup>
- ه: زمانی اندک. ﴿ان لبثتم الا قلیلاً﴾<sup>(۴)</sup>
- به نظر می‌رسد این تفاوت نظر در مقدار عمر دنیا، بستگی به مقدار بصیرت و درک افراد دارد. چنانکه در این آیه کسانی که قرآن از آنها به ﴿امثلهم طریقة﴾ تعبیر کرده است، عمر دنیا را یک روز می‌شمرند و در آیه‌ی قبل، گنهکاران مدّت آن را ده روز.

۳. روم، ۵۵.

۲. بقره، ۲۵۹.

۱. نازعات، ۴.

۴. مؤمنون، ۱۱۴.

## پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی مجرمان، در قیامت در یک سطح نیستند. ﴿امثلهم طریقه﴾
- ۲- هرکس عاقل تراست، دنیا را کوچک‌تر می‌بیند. ﴿یقول امثلهم طریقه ان لبثتم الا یوما﴾

﴿۱۰۵﴾ وَیَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ ینسفها ربی نسفاً

و (ای پیامبر!) از تو درباره‌ی کوهها (در قیامت) می‌پرسند، بگو: پروردگار من آنها را از بُن برکنده و متلاشی می‌کند.

﴿۱۰۶﴾ فیدرّها قاعاً صفاً

پس آنها را (همچون) کویری صاف و هموار، رها می‌سازد.

﴿۱۰۷﴾ لا تری فیها عوجاً ولا أمتاً

که در آن هیچ پستی و بلندی مشاهده نمی‌کنی.

## نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «نسف» یعنی قلع و قمع و نابود کردن، «قاع» یعنی زمین صاف، «صفاً» یعنی زمین صاف به گونه‌ای که همه‌ی قسمت‌های آن در یک صف و خط باشند، و کلمه‌ی «عوج» و «أمت» به معنای گودی و بلندی است.

## پیام‌ها:

- ۱- مردم درباره‌ی قیامت سؤالاتی دارند که پیامبر باید پاسخگو باشد. ﴿یسئلونک... قل ینسفها ربی﴾
- ۲- نظام حاکم بر طبیعت، دائمی نیست. ﴿ینسفها ربی﴾
- ۳- متلاشی کردن کوهها و به وجود آوردن قیامت، جلوه‌ای از ربوبیت خداست. ﴿ینسفها ربی نسفاً﴾



﴿ ۱۰۸ ﴾ يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ  
لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا

در آن روز، (مردم) از دعوت کننده‌ای که (هیچ) انحرافی ندارد پیروی می‌کنند (و گوش به صدای اسرافیل هستند) و همه صداها در برابر (عظمت خداوند) رحمان فرو می‌نشینند. پس (در آن روز) جز صدایی آهسته نمی‌شنوی.

### پیام‌ها:

- ۱- اگر کسانی در دنیا از داعیان الهی اعراض می‌کردند، در روز قیامت، چاره‌ای جز پیروی نخواهند داشت. ﴿يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ﴾
- ۲- قیامت، روز تجلی و ظهور رحمانیت خداوند است و رحمانیت او، امید و ملجأ تمام مردم است. ﴿خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ﴾

﴿ ۱۰۹ ﴾ يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا

در آن روز، شفاعت (هیچ کس) سودی ندارد، مگر کسی که خدای رحمان به او اجازه دهد و از گفتار او (شفاعت کننده یا شفاعت شونده) راضی باشد.

### نکته‌ها:

□ از آنجا که انکار شفاعت، خلاف قرآن و روایات و مایه‌ی یأس مؤمنان گناهکار است، و قبول شفاعت بی‌قید و شرط نیز سبب جرأت خلافکاران و خلاف عدالت الهی است، لذا قرآن کریم برای شفاعت، حساب و کتاب و مقرراتی در نظر گرفته است. از نظر قرآن، شفاعت، روزنه‌ی امید گناهکاران و وسیله‌ای برای ارتباط آنان با اولیای خدا و پیروی از آنان است. شفاعت اذن خداست و برخورداران از شفاعت، تنها کسانی هستند که در مدار توحید و دارای منطقی صحیح و اعتقادات حق باشند و گفتارشان مورد قبول خداوند قرار گرفته باشد، یعنی شهادتین آنان موضعی، موسمی، اکراهی، سطحی و بر اساس مسخره و نفاق نباشد، در این صورت اگر در عمل کمبود داشته باشند، با شفاعت مورد

عنایت قرار می‌گیرند.

از این روی قرآن، شفاعت بت‌ها را برای بت‌پرستان باطل دانسته و شفاعت به معنای فدا شدن حضرت عیسی علیه السلام برای پاک شدن گناهان پیروانش و یا شهادت امام حسین علیه السلام به خاطر شفاعت از شیعیان قابل پذیرش نیست، هر چند امام حسین علیه السلام از شافعان بزرگ قیامت است، اما باید دانست که هدف او از شهادت، شفاعت کردن طرفدارانش نبود. □ امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند: شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله تنها برای کسانی است که از نظر عمل و گفتار مورد رضایت باشند و بر مودت آل پیامبر علیهم السلام زندگی کرده و بر آن مرده‌اند. (۱)

### پیام‌ها:

- ۱- شفاعت، مقام والایی است که افراد خاصی از آن برخوردارند. ﴿مَنْ أَذْنُ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾
- ۲- شفاعت، تصرف در اراده‌ی خدا و یا تخلف از حکمت و عدل و محاسبات و سنت‌های الهی نیست، بلکه بر اساس خواست خداوند است. ﴿أَذْنٌ... رَضِيَ﴾

﴿۱۱۰﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا

(خداوند به آنچه آنان در پیش روی دارند و آنچه را (در دنیا) پشت سر گذاشته‌اند آگاه است، ولی مردم بر او احاطه علمی ندارند.

﴿۱۱۱﴾ وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا

و (در آن روز) همه‌ی چهره‌ها در برابر خداوند زنده‌ی پاینده، خوار و فروتن می‌شود و البته هر کس که بار ستم برداشت، مأیوس و زیان کار است.

### نکته‌ها:

□ کلمه «عَنْتِ» از «عَنْوَة» به معنای ذلت در برابر قهر و سلطه است، و «قَيُّوم» به کسی گفته

۱. تأویل الایات، ۳۰۴.

می‌شود که قائم به ذات خود و حافظ همه چیز است و مایه‌ی قوام هر چیز را به آن عطا کرده باشد، و کلمه‌ی «خاب» از «خبیثه» به معنای از دست دادن مطلوب است.

### پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، حسابرسی بسیار دقیق است، زیرا حسابگر همه چیز را به خوبی می‌داند و راهی برای سوء استفاده از شفاعت نیست. «یعلم ما بین ایدیم و ...»
- ۲- احاطه‌ی علمی خداوند نسبت به همه کارهای گذشته و آینده مردم یکسان است. «یعلم ما بین ایدیم و ما خلفهم»
- ۳- محدود هرگز نمی‌تواند بر بی‌نهایت احاطه پیدا کند. «لا یحیطون به» نه بر ذات او، نه بر صفات او، نه بر آفریده‌های او و نه بر قدرت و کارهای او.
- ۴- حالات روحی انسان، قبل از هرچیز در صورت او جلوه می‌کند. «عنن الوجوه»
- ۵- سرانجام ظلم، محرومیت از رحمت الهی است. «و قد خاب من حمل ظلماً»
- ۶- بسیاری از ظلم‌ها را می‌توان در دنیا با توبه و عذرخواهی از مردم، جبران و محو کرد، بدبخت آن که ظلم خود را تا قیامت حمل کند. «خاب من حمل ظلماً»

﴿ ۱۱۲ ﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا  
وَلَا هَضْمًا

و (امّا) هر کس از کارهای نیکو انجام دهد و مؤمن باشد، پس (در آن روز) نه از ستم و کاستی (در پاداشش) نترسد.

### نکته‌ها:

- کلمه «هضم» به معنای کم شدن است و شاید از آن روی به جذب غذا در بدن «هضم» می‌گویند که ظاهراً غذا کم می‌شود و تفاله‌های آن باقی می‌ماند.<sup>(۱)</sup>
- از قرآن و روایات به دست می‌آید که اعمال و روایات انسان در یکدیگر تأثیر متقابل

۱. تفسیر نمونه.

دارند، لذا هرگاه یک عمل نیکو که از شخصی منافق، مشرک، ریاکار و... که دارای روحیه‌ای فاسد است سر زند، مورد قبول واقع نمی‌شود. چنانکه اگر کافری، کار شایسته و خوبی مثل اختراع و اکتشاف نافع انجام دهد، در حالی که حق را فهمیده و آگاهانه در کفر اصرار ورزد، کار نیکوی او پذیرفته نخواهد شد. همانند ریختن شربت شیرین و گوارا در ظرفی کثیف و آلوده که طبیعتاً دیگر قابل پذیرش نیست.

□ در ده آیه‌ی اخیر، به سیمایی اجمالی از برپایی قیامت اشاره شده است:

الف: در صور دمیده شده و مردگان زنده می‌شوند. ﴿یوم ینفخ فی الصور﴾

ب: مجرمان محشور می‌گردند. ﴿نحش المجرمین﴾

ج: کوهها متلاشی می‌شوند. ﴿ینسفها ربّی نسفا﴾

د: همه گوش به فرمان دعوت کننده‌ی الهی هستند. ﴿یتبعون الداعی﴾

ه: شفاعت بدون اذن خدا مؤثر نیست. ﴿لا تنفع الشفاعة﴾

و: خداوند با احاطه علمی‌اش به همه حساب‌ها می‌رسد. ﴿یعلم ما بین ایدیهم و...﴾

ز: همگی در برابر حکم الهی تسلیم هستند. ﴿عنت الوجوه﴾

ح: ظالمان مأیوسند. ﴿خاب من حمل ظلماً﴾

ط: مؤمنان صالح در آرامش به سر می‌برند. ﴿لا یخاف ظلماً و لاهضاً﴾<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- اگر چه انجام تمام کارهای شایسته امکان پذیر نیست، ولی باید به اندازه‌ی توان و طاقت، کار صالح انجام داد. ﴿من یعمل من الصالحات﴾
- ۲- نه تنها کارهای بزرگ که ذره‌ای از کار صالح بی‌پاداش نمی‌ماند. ﴿من الصالحات﴾
- ۳- شرط قبولی عمل صالح، ایمان به خداست. ﴿و هو مؤمن﴾
- ۴- ایمان از عمل جدا نیست، ایمان بی‌عمل، مثل درخت بی‌ثمر و عمل بی‌ایمان همچون درخت بی‌ریشه است. ﴿و هو مؤمن﴾

۱. تفسیر نمونه.

۵- آرامش و امانیت روحی مؤمنان در قیامت در گرو کارهای صالح آنان است.

﴿من يعمل من الصالحات... فلا يخاف ظلماً﴾

۶- در قیامت، نه اصل عمل و پاداش از بین می‌رود تا ظلمی صورت گیرد ﴿لا يخاف

ظلماً﴾ و نه آنکه از پاداش کم گذاشته می‌شود. ﴿ولا هضماً﴾

۷- با آنکه پاداش، تفضّل الهی است نه استحقاق انسان، اما خداوند در پاداش

کسی کوتاهی نمی‌کند و کم نمی‌گذارد. ﴿لا يخاف ظلماً ولا هضماً﴾

﴿۱۱۳﴾ وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ

يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا

و بدینسان ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم و در آن با انواع بیان‌ها

هشدار دادیم، شاید آنها پروا کنند و یا برایشان پندی ایجاد شود.

#### نکته‌ها:

□ «كذلك انزلناه» یعنی ما با بیان صحنه‌های قیامت (در آیات قبل) و پاداش و عذاب‌های

آنچنانی، این گونه قرآن را هشدار دهنده فرستادیم.

□ کلمه‌ی «عربی» از نظر لغت به معنای روشن است و احتمال دارد که به معنای منسوب به

زبان عربی باشد. کلمه‌ی «صرفنا» به معنای بیانات گوناگونی از یک واقعیت است؛ گاهی

با اشاره، گاهی با استدلال، گاهی با مثال و تمثیل و گاهی از طریق نقل تاریخ.

#### پیام‌ها:

۱- مقدّس بودن قانون وحی «انزلنا»، روشن بودن مقاصد آن «عربياً»، گوناگونی

و تنوع بیانات آن «صرفنا» و هشداردهندگی آن «من الوعيد» از زمینه‌های

تقواگرایی و پندپذیری است. ﴿لعلهم يتقون او يحدث لهم ذكراً﴾

۲- همه‌ی مردم به وحی نیاز دارند، لیکن بعضی از باب اخطار و بعضی از باب

تذکر. ﴿يتقون، ذكراً﴾

۳- هشدار بی اثر نیست، یا تأثیر عمیق دارد، «یَتَّقُونَ» و یا حداقل، تذکر است. «ذکرا» یا نتیجه می دهد، «یَتَّقُونَ» و یا اتمام حجت می کند. «ذکرا»

﴿۱۱۴﴾ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا

پس (بدان که) بلند مرتبه است خدای فرمانروای بر حق، و تو (ای پیامبر!) بر خواندن قرآن پیش از آنکه وحی آن بر تو پایان یابد شتاب مکن و بگو: پروردگارا! علم مرا زیاد کن.

### نکته‌ها:

□ از عبارت «لا تعجل بالقرآن»<sup>(۱)</sup> به دست می آید که پیامبر اکرم ﷺ مجموعه آیات قرآن را می دانسته و آن را پیش خوانی می کرده است و این خود دلیل روشنی است بر آنکه قرآن مجید دو بار بر پیامبر نازل شده است، یکبار به صورت دفعی و بار دیگر به شکل تدریجی و آنچه را پیامبر در نزول دفعی در شب قدر دریافت کرده بوده، در هنگام نزول تدریجی، قبل از وحی می خوانده است.<sup>(۲)</sup>

□ میان شتابزدگی و عجله از یک طرف و سرعت و سبقت که در قرآن با عبارات «سارعوا»<sup>(۳)</sup>، «سابقوا»<sup>(۴)</sup> مورد ستایش و دستور قرار گرفته از طرف دیگر، تفاوت و اختلاف اساسی وجود دارد. حُسن سرعت و سبقت در جایی است که تمام مسائل محاسبه و تنظیم شده باشد، لذا نباید فرصت و وقت را از دست داد، ولی شتابزدگی و عجله در جایی است که هنوز موعد انجام نرسیده و یا نیاز به تکمیل و بررسی است، از این روی می بایست درنگ کرد.

□ سرچشمه‌ی عجله و شتاب، گاه امور منفی چون کم صبری، غرور و اظهار وجود است که

۱. نظیر این عبارت در سوره قیامت، آیه ۱۸ نیز آمده است. «لا تحزك به لسانك لتعجل به»

۲. تفسیر المیزان. ۳. آل عمران، ۱۳۳. ۴. حدید، ۲۱.

البته این صفات، مذموم، و از ذات مقدس نبوی به دور است، و گاهی به خاطر شدت عشق و علاقه به دریافت مطلب و دلسوزی برای حفظ چیزی است، که در این صورت امر نیکویی به شمار می‌رود و تعجیل پیامبر ﷺ در وحی از این جهت بوده است، یعنی دریافت عاشقانه، و هیجان و نگرانی برای حفظ وحی.

□ خداوند، حضرت موسی عليه السلام را برای آموزش در اختیار حضرت خضر گذاشت، لذا موسی عليه السلام از او کسب اجازه کرد که «هل اتبعك على أن تعلمن مما علمت رشداً»<sup>(۱)</sup> آیا اجازه می‌دهی که من همراه و پیرو تو باشم تا از آنچه آموخته‌ای به من نیز بیاموزی؟ اما تعلیم و آموزش پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله را ذات مقدس الهی بر عهده گرفت و به او فرمود: «قل رب زدني علماً» بگو: پروردگارا! علم مرا زیاد کن.

□ اولین معلم، خداوند عالم و علیم است، «علم آدم الاسماء»<sup>(۲)</sup>، «الرحمن، علم القرآن، علمه البيان»<sup>(۳)</sup> پس علم را از او بخواهیم. «رب زدني علماً»

□ در حدیث آمده است که رسول اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند: اگر روزی بر من بگذرد و در آن بر علم من افزوده نشود، آن روز برای من مبارک نیست.<sup>(۴)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- آفرینش بی‌هدف و انسان رها نیست، زیرا بیهودگی و بی‌هدفی در شأن خدا نیست. «فتعالی الله»
- ۲- ذات مقدس الهی را از هر فکر و اندیشه‌ای برتر و افعال او را از هر امر باطل، پاک و منزّه بدانیم. «فتعالی الله»
- ۳- حکومت حکیمانه، حقیقی، مطلق و منحصر به فرد، از آن خداست. «الملك الحق»
- ۴- پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله عاشقانه طالب شنیدن و گرفتن وحی بود. «لا تعجل بالقرآن»
- ۵- فراگیری هر چیزی به تناسب خود آدابی دارد. «لا تعجل بالقرآن»

۳. الرحمن، ۱ - ۳.

۲. بقره، ۳۱.

۱. کهف، ۶۶.

۴. تفسیر نورالثقلین.

- ۶- نهی‌ها و عتاب‌های قرآن نسبت به پیامبر، نشانه‌ی صداقت پیامبر است و گرنه کسی خود را مورد نهی و عتاب قرار نمی‌دهد. ﴿لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ﴾
- ۷- در بیان قوانین الهی، باید به شرایط زمانی توجه کرد. ﴿لَا تَعْجَلْ... قَبْلَ أَنْ يَقْضَى﴾
- ۸- علم را از عالم حقیقی طلب کنیم. ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾
- ۹- برای علم و دانش نهایی نیست و فارغ التحصیل معنا ندارد. ﴿زِدْنِي عِلْمًا﴾
- ۱۰- علم حقیقی، قرآن مجید است. ﴿لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ - وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾
- ۱۱- اگر کسی را از چیزی نهی می‌کنیم، در مقابل، راه صحیح و حق را هم به او نشان دهیم. ﴿لَا تَعْجَلْ - قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾
- ۱۲- افزون طلبی در کمالات ارزش است. ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾
- ۱۳- علم، وسیله‌ی رشد انسان‌هاست. ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾
- ۱۴- علمی دارای ارزش و اعتبار است که همراه با فراگیری آن، ظرفیت انسان نیز زیاد شود و رشد کند. ﴿زِدْنِي عِلْمًا﴾، نه، «زد علمی»
- ۱۵- اگر چه خداوند می‌تواند بدون دعا هم لطف کند، ولی از پیامبرش می‌خواهد که دعا نماید. ﴿قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾
- ۱۶- در دعا از کلمه ربّ و ربوبیت خدا استمداد کنیم. ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾
- ۱۷- جز خداوند، علم همه حتی علم پیامبر محدود است. ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾

﴿۱۱۵﴾ وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا

و به تحقیق، پیش از این با آدم پیمان بستیم، اما او فراموش کرد و ما عزم استواری برای او نیافتیم.

﴿۱۱۶﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ

و زمانی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، پس همگی سجده کردند، مگر ابلیس که سرپیچی و امتناع کرد.



## نکته‌ها:

- این ششمین مرتبه‌ای است که از آغاز قرآن تاکنون به داستان آدم و ابلیس برمی‌خوریم، قبلاً نیز در سوره‌های بقره، اعراف، حجر، اسراء و کهف در این مورد اشاراتی شده بود.<sup>(۱)</sup>
- مراد از عهد و پیمان، همان فرمان نخوردن از گیاه مخصوص است و مراد از نسیان، دقت نکردن در انجام فرمان، وگرنه فراموشی مطلق، عتاب و انتقاد ندارد. منظور از «عزم»، اراده‌ی محکم در برابر وسوسه‌های ابلیس است.
- امام کاظم علیه السلام فرمود: فرمان سجده و نافرمانی ابلیس، نوعی تسلی و دلداری پیامبر اسلام است که اگر به فرمان تو عمل نشد نگران نباش که ابلیس فرمان مرا نیز اطاعت نکرد.<sup>(۲)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- خداوند، بشر را به حال خود رها نکرده است. ﴿عهدنا الی آدم﴾
- ۲- انسان موجودی است که به طور طبیعی در معرض خطر افراط و تفریط قرار دارد، مگر آنکه خداوند انسان را حفظ نماید. ﴿لا تعجل - فنی﴾
- ۳- عزم بر انجام تکالیف الهی، لازم است. ﴿لم نجد له عزم﴾
- ۴- از عوامل مهم انحراف انسان، یکی غفلت از کرامت و مقام انسانیت و دیگری غفلت از دشمن درونی و بیرونی است که قرآن بارها بر آن هشدار داده است. ﴿و اذقلنا﴾
- ۵- سجده فرشتگان بر آدم، به دستور خداوند بر کرامت‌های والای آدم و نشانه‌ی برتری او بر آنها بود وگرنه ابلیس نمی‌گفت: «أنا خیر منه» ﴿اسجدوا لآدم﴾
- ۶- فرشتگان در انجام مأموریت الهی، لحظه‌ای درنگ نمی‌کنند. ﴿فسجدوا﴾

۱. تفسیر کبیر فخررازی. ۲. کافی، ج ۱، ص ۴۱۲.

﴿۱۱۷﴾ فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى

پس گفتیم: ای آدم! همانا این (ابلیس) دشمن تو و همسر توست، پس (مواظب باش که با وسوسه‌هایش) شما را از بهشت بیرون نکند که به رنج و مشقت خواهی افتاد.

﴿۱۱۸﴾ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى

(در صورتی که) همانا تو در آنجا (بهشت)، نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه می‌مانی.

﴿۱۱۹﴾ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى

و در آنجا (بهشت)، نه تشنه می‌شوی و نه از حرارت آفتاب آزار می‌بینی.

#### نکته‌ها:

- گرچه شیطان در اینجا، تنها دشمن آدم و حوا معرفی شده است، ولی در جای دیگر به دشمنی او با همه‌ی انسان‌ها هشدار داده شده است. ﴿عَدُوٌّ لَكُمْ﴾<sup>(۱)</sup>
- مراد از ﴿تَشَقَّى﴾ در اینجا، مشقت‌های زندگی مادی است که از آیات بعدی استفاده می‌شود که می‌فرماید: در بهشت، گرسنگی، برهنگی و تشنگی نیست، یعنی اگر از بهشت بیرون شدید، به مشقت مبتلا خواهید شد.

#### پیام‌ها:

- ۱- از بزرگ‌ترین الطاف الهی بر بندگان، معرفی خطر شیطان است. ﴿هَذَا عَدُوٌّ﴾
- ۲- جنگ و دشمنی میان حق و باطل، از ابتدای آفرینش انسان وجود داشته است. ﴿هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِزَوْجِكَ﴾
- ۳- زن و مرد، هر دو در تیررس تبلیغات دشمن و وسوسه‌های شیطان قرار دارند. ﴿عَدُوٌّ لَكَ وَ لِزَوْجِكَ﴾

- ۴- سنّت الهی بر اتمام حجّت با بندگان است. ﴿هَذَا عَدُوُّكَ وَ لَزُوجِكَ﴾  
 ۵- زندگی در دنیا، همراه با مشقّت است. ﴿فَتَشَقُّقٌ﴾  
 ۶- نیازها و خواسته‌های اولیه‌ی انسان در چهار چیز نمود پیدا می‌کند: گرسنگی و تشنگی که مشقّت درونی است و برهنگی و بی‌مسکنی که مشقّت بیرونی است و در آیه به هر چهار مورد اشاره شده است. ﴿الْأَتَجُوعُ، لَا تَعْرَى، لَا تَطْمَأُ لَا تَضْحَى﴾

﴿۱۲۰﴾ فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةٍ  
 الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى

پس شیطان او را وسوسه کرد (و) گفت: ای آدم! آیا (می‌خواهی که) تو را به  
 درخت جاودانگی و مُلک (و پادشاهی) فنا ناپذیر راهنمایی کنم؟!

﴿۱۲۱﴾ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ  
 وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى

پس (آدم و همسرش فریفته شده و) هر دو از آن (درخت ممنوعه) خوردند، پس (به)  
 ناگاه لباس‌هایشان ریخت (و) شرمگاهشان برای آنان ظاهر شد و (ناچاراً) هر دو  
 به چسبانیدن برگ (درختان) بهشت بر خودشان مشغول شدند و (این چنین) آدم  
 پروردگارش را نافرمانی کرد و بیراهه رفت.

### نکته‌ها:

- شیطان، نام دیگر ابلیس است. ﴿فسجدوا الا ابلیس... فوسوس الیه الشیطان﴾
- وسوسه شدن آدم، قبل از رسیدن او به مقام نبوّت بوده است.<sup>(۱)</sup>
- سیدبن طاووس رضی الله عنه در بیان لطیفی می‌فرماید: شیطان ابتدا با شعار راهنمایی و دلالت به سراغ آدم آمد، ﴿هل ادلک﴾ و بعد او را تدلیه و وسوسه کرد، ﴿فدلاهما بغرور﴾<sup>(۲)</sup>، پس وای

۱. تفسیر کبیر فخررازی. ۲. اعراف، ۲۲.

به حال ما که شیطان از ابتدا به قصد اغرا و فریب ما می‌آید. ﴿فَبِعِزَّتِكَ لَاغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾<sup>(۱)</sup>

□ کلمه «غَوِيٌّ» از «غَيٌّ» در برابر رشد است، یعنی راهی که انسان را از مقصد باز می‌دارد. خداوند درباره‌ی آدم فرمود: «فغوی» اما درباره‌ی پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبِكُمْ وَمَا غَوَى﴾<sup>(۲)</sup>

□ وسوسه‌ی شیطان، اختیار انسان را سلب نمی‌کند، از این رو بعد از وسوسه شدن، انسان مورد ملامت خود و دیگران قرار می‌گیرد، در حالی که اگر وسوسه، اختیار انسان‌ها را سلب می‌کرد، دیگر کسی از آنها انتقاد نمی‌کرد.

### گناه حضرت آدم

در ارتباط با جمله ﴿عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ چند احتمال داده شده است:  
الف: آدم گناه نکرد، بلکه مرتکب ترک اولی شد و «غوی» یعنی رشد نکرد، نه‌اینکه گمراه شد.

ب: نهی آدم از درخت ممنوعه، نهی ارشادی بود، نه نهی مولوی.<sup>(۳)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- راه نفوذ شیطان، تمایلات انسانی است. ﴿هَلْ ادَّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ﴾ (شیطان بر نیازها و خواسته‌های آدمی آگاه بوده است لذا آدم را از راه میل به جاودانگی، اغفال کرد. آری آرزوهای طولانی و دراز، انسان را به گناه می‌کشاند.)
- ۲- شیاطین از نام‌ها و عناوین زیبا و جذاب برای انحراف مردم و مقاصد شوم خود استفاده می‌کنند. ﴿هَلْ ادَّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ﴾
- ۳- دروغ، ابزار شیطان برای فریفتن انسان‌هاست. ﴿هَلْ ادَّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ﴾
- ۴- اگر اولیای الهی لغزش داشته باشند، فوراً تنبیه می‌شوند. ﴿فَبَدَّتْ﴾
- ۵- ظاهر شدن زشتی‌ها و برهنگی، اولین اثر عصیان آدم بود. ﴿فَبَدَّتْ لَهَا﴾

۳. تفسیر المیزان.

۲. نجم، ۲.

۱. ص، ۸۲.

۶- پوشش برای انسان، کرامت و زیبایی، و برهنگی، پستی و زشتی است.

﴿سوءاتهما﴾

۷- لقمه‌ی نابجا، سبب ریختن شرم و حیا و ظهور زشتی‌ها می‌شود. ﴿فاکلا... فبدت

لهما سوءاتهما﴾

۸- پوشش و پوشاندن شرمگاه، در فطرت تمام انسان‌هاست. ﴿و طفقاً یخصفان﴾

۹- مخالفت با امر خدا، مخالفت با رشد و تربیت خود انسان است. ﴿عصى آدم ربّه﴾

۱۰- پیامدهای گناه برای تمامی مرتکبان آن یکسان نیست. ﴿فاکلا... عصى آدم﴾ (با

اینکه هر دو نافرمانی کرده و از درخت ممنوعه خوردند، ولی معصیت به آدم

نسبت داده شده است.)

۱۱- گناه سبب محرومیت انسان می‌شود. ﴿عصى... فغوى﴾

﴿۱۲۲﴾ **ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ**

سپس پروردگارش او را برگزید، پس (لطف خویش را) بر او باز گرداند و

او را هدایت کرد.

﴿۱۲۳﴾ **قَالَ أَهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعاً بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ**

**مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ**

(خداوند به آدم و حوا) فرمود: از آن (بهشت و مقام والا) فرود آید (که)

بعضی از شما، دشمن بعض دیگر خواهد بود، پس اگر از جانب من

رهنمودی برای شما آمد، پس (بدانید که) هر کس از رهنمود من پیروی

کند، نه گمراه می‌شود و نه تیره بخت.

**نکته‌ها:**

□ «اجتباء» از «جباية» به معنای جمع‌آوری و انتخاب و برگزیدن است.

□ «تاب» اگر با حرف «الی» بیاید، توبه‌ی انسان خواهد بود، مثل جمله «تبت اليك» ولی اگر

در کنار حرف «علی» قرار گرفت، توبه‌ی خداوند قلمداد می‌گردد، مانند آیه‌ی فوق یعنی خداوند لطف خودش را بر بنده باز گرداند.

□ در اینکه مخاطب «اهبطا» چه کسانی هستند، می‌توان گفت: یا آدم و حوا هستند، یا انسان و شیطان است، و یا آدم و ذریه او بوده‌اند.

□ در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمودند: هیچ پیامبری به اندازه حضرت آدم ﷺ گریه نکرد. <sup>(۱)</sup> تا پس از نافرمانی توبه کند.

### پیام‌ها:

- ۱- در گزینش افراد به سرشت پاک آنها توجه کنید و یکی دو لغزش را ملاک رد انتخاب قرار ندهید. ﴿ثم اجتباه ربه فتاب علیه﴾
- ۲- زمان، در گزینش نقش دارد. ﴿ثم اجتباه﴾ («ثم» نشان گذشت زمان است)
- ۳- پذیرش توبه، از شئون ربوبیت الهی است. ﴿ثم اجتباه ربه فتاب علیه﴾
- ۴- به جای طرد نیروهای خلافکار، آنها را با عفو، جذب و هدایت کنیم. ﴿فتاب علیه و هدی﴾
- ۵- توبه، زمینه‌ی هدایت است. ﴿فتاب علیه و هدی﴾
- ۶- یک گناه می‌تواند نسلی را در هبوط نگه دارد. ﴿اهبطا منها جميعاً﴾
- ۷- هبوط بشر، سبب بروز دشمنی‌ها می‌گردد. ﴿اهبطا... بعضکم لبعض عدو﴾
- ۸- اولین بشارت به آدم، آمدن رهنمودهای الهی است که با پیروی از آنها راه برای سعادت و برگشت به بهشت باز می‌شود. ﴿اهبطا - فن اتبع ...﴾
- ۹- آمدن انبیا و هدایت الهی قطعی است. («یأتینکم» نون تأکید دارد)
- ۱۰- در مدیریت و تربیت، حتی اگر بنا به مصالحی فرمان اخراج دادیم باز هم وسیله‌ی رشد و بازسازی او را فراهم کنیم. ﴿اهبطا - یأتینکم منی هدی...﴾
- ۱۱- کسی جز خداوند نمی‌تواند هادی و راهنمای انسان باشد. ﴿یأتینکم منی هدی﴾

۱. تفسیر کبیر فخر رازی.

- ۱۲- در جهان مادیات، بروز تضاد و تزاخم قطعی است، مهم آن است که انسان در این بین خط الهی را گم نکند. ﴿بعضکم لبعض عدو... فمن اتبع هدی...﴾
- ۱۳- انسان‌ها در انتخاب آزادند. ﴿فمن اتبع﴾
- ۱۴- خوشبختی و نجات انسان، در سایه‌ی پیروی از اوامر الهی است. ﴿فمن اتبع هدی فلا یضلّ و لا یشق﴾

﴿۱۲۴﴾ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى

و هر کس از یاد من روی گرداند، پس همانا برای او زندگی تنگ و سختی خواهد بود و ما او را در قیامت نابینا محسور می‌کنیم.

﴿۱۲۵﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا

(در قیامت خواهد) گفت: پروردگارا! چرا مرا نابینا محسور کردی در حالی که من (در دنیا) بینا بودم؟!

#### نکته‌ها:

- آیه‌ی قبل بشارت به پیروان حق می‌داد، ولی این آیه هشدار و اخطار به روی‌گردانان از حق، تا بیم و امید در کنار هم مطرح شده و مؤثر باشد.
- در روایات، رها کردن خط ولایت اهلبیت علیهم‌السلام یا ترک کردن فریضه‌ی حج، مصداق اعراض از یاد خدا شمرده شده است.<sup>(۱)</sup>
- مراد از سختی و تنگی زندگی، نداشتن نیست، بلکه بسیاری از سرمایه‌داران به خاطر حرص، ترس و دلهره، در فشار و تنگنا زندگی می‌کنند.<sup>(۲)</sup>
- سؤال: کور بودن مجرمین، با آیه ﴿اقرأ کتابک﴾<sup>(۳)</sup> که خواندن نامه اعمال نیاز به چشم

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر نمونه.

۳. اسراء، ۱۴.

دارد، چگونه قابل جمع است؟

پاسخ: چون در قیامت مواقف متعدّد است، ممکن است در موقفی بینا و در موقف دیگر اعمی باشند.

□ روایات متعدّدی مراد از کوری در قیامت را ندیدن راه حقّ و خیر دانسته‌اند.<sup>(۱)</sup>

□ امام سجادی علیه السلام پس از تلاوت آیهی ﴿مَنْ اعْرَضَ... ضَنْكًا﴾ فرمودند: قسم به خداوند! همانا قبر، باغی از باغ‌های بهشت یا گودالی از گودال‌های جهنّم است.<sup>(۲)</sup> بنابراین دامنه معیشت تنگ تا برزخ نیز ادامه دارد.

### پیام‌ها:

- ۱- انسان‌ها در انتخاب آزادند. ﴿مَنْ اعْرَضَ﴾
- ۲- فطرت انسان بر خداپرستی است، انبیا و ادیان آسمانی تنها آن را یادآوری می‌کنند. ﴿عَنْ ذِكْرِي﴾<sup>(۳)</sup>
- ۳- دوری از یاد خدا مایه اضطراب، حیرت و حسرت است، هر چند تمکّن مالی بالا باشد. ﴿مَنْ اعْرَضَ...﴾
- ۴- زندگی آرام و شیرین، فقط در پرتو یاد و ذکر خداست. ﴿مَنْ اعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي﴾
- ۵- معنویت در زندگی مادّی نیز نقش مهمی دارد. ﴿وَمَنْ اعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَاِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾
- ۶- کسی که در دنیا چشم جانش را بر روی حقایق بست، در قیامت کور محشور خواهد شد. ﴿مَنْ اعْرَضَ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَعْمٰی﴾
- ۷- بی ایمان، هم در دنیا زندگی مشقّت‌بار دارد و هم در آخرت از نعمت دیدن محروم است. ﴿مَنْ اعْرَضَ - مَعِيشَةً ضَنْكًا - يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَعْمٰی﴾

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۴۷.

۲. بحار، ج ۷، ص ۱۰۴.

۳. «ذکر» یادآوری چیزی است که انسان فراموش کرده است.



﴿ ۱۲۶ ﴾ قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى

(و خداوند در جواب خواهد) فرمود: همان گونه که آیات ما به تو رسید و تو آنها را فراموش کردی، امروز هم همانطور فراموش گردیده‌ای.

﴿ ۱۲۷ ﴾ وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ  
الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى

و ما این گونه هر کس را که افراط و اسراف کند و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد جزا می‌دهیم و قطعاً عذاب آخرت سخت‌تر و پایدارتر است.

#### نکته‌ها:

- از مصادیق روشن یاد خدا، نماز است، خداوند می‌فرماید: ﴿اقم الصلوة لذكرى﴾<sup>(۱)</sup> و بدیهی است که هر کس خدا را یاد کند، خداوند هم او را یاد خواهد کرد، این وعده‌ی الهی است که ﴿أذكروني أذكركم﴾<sup>(۲)</sup> و قهراً کسانی که خدا را فراموش کنند، خداوند نیز آنان را رها خواهد کرد. ﴿و كذلك اليوم تنسى﴾
- رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که قرآن بخواند و عمل نکند، خدا او را کور محشور می‌کند. آن بنده می‌گوید: چرا مرا کور محشور کردی؟ خطاب می‌رسد او را به دوزخ ببرید.<sup>(۳)</sup>
- امام صادق علیه السلام درباره‌ی جمله ﴿اتك ايتنا﴾ فرمود: امامان معصوم آیات خدا هستند و کسی که آنان را ترک کند، روز قیامت در آتش رها خواهد شد.<sup>(۴)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- کیفرهای الهی عادلانه است. ﴿كذلك... نسيها... تنسى﴾
- ۲- اگر سرچشمه‌ی نسیان، بی‌اعتنائی باشد، عقوبت خواهد داشت و گرنه نسیانی که بدون اختیار باشد توبیخی ندارد. ﴿فنسيها﴾

۳. وسائل، ج ۶، ص ۱۸۴.

۲. بقره، ۱۵۲.

۱. طه، ۱۴.

۴. کافی، ج ۱، ص ۴۳۶.

- ۳- خداوند ابتدا اتمام حجّت می‌کند، آنگاه قهر و عذاب. ﴿اتتك اياتنا... اليوم تنسى﴾  
 ۴- اسراف و استفاده نابجا از نعمت‌ها، زمینه‌ساز کفر است. ﴿اسرف ولم يؤمن﴾

﴿۱۲۸﴾ أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى

پس آیا مردمانی که پیش از این مورد قهر و هلاکت ما قرار گرفتند و (اینان امروز) در خانه‌های آنان رفت و آمد می‌کنند، برای هوشیاری و هدایتشان کافی نیست؟! همانا در آن (حوادث) برای صاحبان عقل و اندیشه نشانه‌ها و عبرت‌هاست.

﴿۱۲۹﴾ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى

و اگر سنت و تقدیر پروردگارت و (ملاحظه‌ی) زمان مقرر نبود، هر آینه عذاب الهی لازم می‌آمد (و دامان آنان را نیز می‌گرفت).

#### نکته‌ها:

- کلمه «نهی» جمع «نهییه» به معنای چیزی است که انسان را از زشتی‌ها نهی می‌کند و از این روی به عقل، «نهییه» گفته می‌شود، زیرا انسان را از هوسها بازمی‌دارد. بنابراین عقل واقعی، علاوه بر اندیشیدن و فهمیدن، سبب دور شدن از خطرها و بدی‌ها می‌شود.
- «قرن» به معنای قوم و مردمی است که در یک زمان زندگی می‌کنند و گاهی به خود زمان نیز گفته می‌شود. «لزام» به معنای امر ملازم و حتمی است.
- مراد از «کلمه سبقت» همان جمله‌ای است که خداوند هنگام هیبوط به حضرت آدم فرمود: <sup>(۱)</sup> ﴿و لکم فی الارض مستقر و متاع الی حین﴾ <sup>(۲)</sup>
- اهل مکه در سفرهای خود از مکان‌های قوم عاد و ثمود می‌گذشتند و آثار باقیمانده و خرابه‌های آنها را می‌دیدند. خداوند در این آیات به آنان هشدار می‌دهد که سرنوشت آنان

۱. تفسیر المیزان.

۲. بقره، ۳۶.

را فراموش نکنید و با تفکر و اندیشه در آثار آنان، درس عبرت بگیرید.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- تاریخ، بهترین معلّم و صادق‌ترین واعظ است، هر کس از آن عبرت نگیرد، سزاوار توبیخ است. ﴿افلّم یهد...﴾
- ۲- تهدیدات الهی را جدّی بگیریم. ﴿کم اهلکنا...﴾
- ۳- تحوّلات تاریخی به دست خداوند است. ﴿اهلکنا...﴾
- ۴- علم به تنهایی کافی نیست، عبرت لازم است. آنان با رفت و آمد خود ماجرا را می‌بینند، ولی غافلند. ﴿یمشون فی مساکنهم﴾
- ۵- مناطق مخروبه و مقهوره، برای هر صاحب عقلی مایه تأمل و اندیشه است. ﴿آیات لاوی النّهی﴾
- ۶- در بازدید از آثار باستانی، تنها به جنبه تفریحی آن اکتفا نشود. ﴿آیات لاوی النّهی﴾ هرکس عبرت نگیرد بی‌خرد است.
- ۷- هرکسی چشم عبرت بین ندارد، عبرت گرفتن مخصوص کسانی است که نفس خود را از آلودگی‌ها باز دارند. ﴿آیات لاوی النّهی﴾
- ۸- تاریخ دارای فلسفه و براساس قانون علّت و معلول است. ﴿کم اهلکنا - آیات لاوی النّهی﴾ آری هلاکت اقوام پیشین براساس دلایلی بود که اگر امروز نیز آن امور باشد، همان هلاکت‌ها خواهد بود.
- ۹- سنّت الهی بر مبنای برنامه و زمان‌بندی و مهلت دادن است و گرنه مجرمان فوراً به هلاکت می‌رسیدند. ﴿ولولا کلمة...﴾ (هر امتی زمانی خاص دارد)
- ۱۰- ستمکاران بی‌ایمان از تأخیر عذاب الهی مغرور نشوند. ﴿کلمة سبقت من ربّک﴾
- ۱۱- خداوند، مجرمان را پس از اتمام حجّت عذاب می‌کند. ﴿ولولا کلمة سبقت من ربّک﴾
- ۱۲- عمر انسان‌ها براساس برنامه و زمان‌بندی است. ﴿اجلٌ مّسمی﴾

۱. تفاسیر المیزان و تبیان.

﴿۱۳۰﴾ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ  
وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَايِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ  
تَرْضَىٰ

پس بر آنچه می‌گویند، شکبیا باش و پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب  
آن با ستایش پروردگارت (او را) تسبیح کن و (همچنین) برخی از اوقات  
شب و اطراف روز را تسبیح بگویی، باشد که خشنود شوی.

### نکته‌ها:

- خداوند در قرآن کریم، ۱۹ مرتبه پیامبر ﷺ را به صبر، فرمان داده است.
- این آیه همچون آیه‌ی ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾<sup>(۱)</sup> پیامبر ﷺ را به شکیبایی و  
حمد و ستایش پروردگار دعوت می‌کند، وگرچه مخاطب این آیه ظاهراً پیامبر ﷺ است، اما  
بدیهی است که آیه جنبه عمومی دارد.
- بر طبق بعضی از روایات<sup>(۲)</sup> و نظر برخی از مفسرین، این آیه با نمازهای یومیه و شبانه  
روزی تطبیق دارد و مراد از «اطراف النهار» نوافل روزانه است.

### پیام‌ها:

- ۱- توجّه به تدبیر خداوند و قانون‌مند بودن کيفر و عذاب و توجّه به سنت‌های  
الهی، مقدمه‌ی صبر و تسبیح و تحمید است. ﴿فاصبر﴾ (با توجّه به آیات قبل)
- ۲- صبر در امور باید به اندازه‌ی مشکلات باشد. ﴿فاصبر علی ما یقولون﴾
- ۳- حمد و تسبیح الهی وسیله‌ای برای تقویت روحیه در مقابل لجاجت‌ها و  
تبلیغات دشمن است. ﴿فاصبر - سبح﴾
- ۴- تنزیه خداوند از راه ستایش و حمد او است. ﴿سبح بحمد﴾
- ۵- پیرایش از بدی‌ها بر آرایش به خوبی‌ها مقدم است. تسبیح بر تحمید تقدم

۲. کافی، ج ۳، ص ۴۴۴.

۱. بقره، ۴۵.

دارد. ﴿سَبِّحْ بِحَمْدِ﴾

- ۶- قرآن برای بیان زمان انجام تکالیف، از ابزار و معیارهای طبیعی استفاده کرده است. ﴿قَبْلَ طُلُوعِ... وَقَبْلَ غُرُوبِهَا﴾
- ۷- تسبیح و حمد الهی قبل از طلوع و غروب آفتاب اثر خاصی دارد. ﴿قَبْلَ طُلُوعِ... وَقَبْلَ غُرُوبِهَا﴾
- ۸- اوقات خود را با یاد خدا پر کنیم تا زمینه‌ای برای سایر افکار باقی نماند. ﴿قَبْلَ طُلُوعِ - قَبْلَ غُرُوبِ - آتَاءِ اللَّيْلِ - اطْرَافِ النَّهَارِ﴾
- ۹- شب، تنها برای استراحت و خواب نیست، باید بخشی از آن را به عبادت اختصاص داد. ﴿وَمِنَ آتَاءِ اللَّيْلِ﴾
- ۱۰- اگر ذکر خدا با سایر شرایط انجام شود، نتیجه بخش خواهد بود. ﴿لَعَلَّكَ﴾<sup>(۱)</sup>
- ۱۱- مقام رضا، بالاترین درجه‌ی تکامل است. ﴿لَعَلَّكَ تَرْضَى﴾
- (تکامل دارای درجاتی است: اول: صبر ﴿فَاصْبِرْ﴾، دوم: تنزیه خداوند ﴿وَسَبِّحْ... فَسَبِّحْ﴾، سوم: سپاس و ستایش پروردگار ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ﴾، چهارم: رضا به قضای الهی. ﴿لَعَلَّكَ تَرْضَى﴾)

﴿۱۳۱﴾ وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ  
الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ

و هرگز به متاعی که ما به گروهی از آنها داده‌ایم، چشم مدوز که (این) شکوفه و جلوه‌ی زندگی دنیا است (و ما می‌خواهیم) تا آنها را در آن بیازمائیم و (به یقین) روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است.

۱. کلمه‌ی «لعل» به معنای آن است که رسیدن به این غنچه، چند درصد است نه صد در صد و این به خاطر آن است که یاد خدا به تنهایی کافی نیست، بلکه تلاش، وحدت، اخلاص و سایر شرایط باید جمع شود تا نتیجه صد در صد باشد.

## نکته‌ها:

□ از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: هر کس چشم به دست مردم داشته باشد، غم او طولانی گردد و غیظش باقی ماند.<sup>(۱)</sup>

□ گرچه قرآن کریم، مال دنیا را خیر<sup>(۲)</sup>، فضل<sup>(۳)</sup> و زینت<sup>(۴)</sup> می‌داند و بهره‌مندی از آن را حلال و مجاز می‌شمارد، لیکن دلبستگی شدید به آن را مذمت می‌کند. چرا که زندگی دنیا مثل یک غنچه، عمری کوتاه دارد و با یک نسیم از بین می‌رود.

## پیام‌ها:

- ۱- رسیدن به مقام رضایت از خداوند، در صورتی است که به زرق و برق دنیا خیره نشوی. (آری کسی که جذب جلوه‌های مادی شد، احساس کمبود و تبعیض می‌کند و از خدا راضی نمی‌شود) ﴿لَعَلَّكَ تَرْضَى، لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ﴾
- ۲- انسان به طور طبیعی به سوی مادیات گرایش دارد، اما باید آن را مهار کند. ﴿لَا تَمُدَّنَّ﴾
- ۳- نگاه، مقدمه جذب و دلبستگی است. ﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ﴾
- ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد
- ۴- رهبری امت نباید چشم داشتی به مال دیگران و توجهی به مادیات داشته باشد و مقهور و شیفته‌ی دنیای پر زرق و برق دیگران شود. ﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ﴾
- ۵- جلوه‌های مادی حتی برای انبیا می‌تواند خطرناک باشد. ﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ﴾
- ۶- همه‌ی متاع‌های دنیوی و وسایل کامیابی، نعمت الهی محسوب نمی‌شوند. ﴿مَتَّعْنَا﴾ نه، «انعمنا»
- ۷- همه‌ی کافران، کامیاب نیستند. ﴿أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ﴾

۱. تفسیر المیزان. ۲. ﴿إِنْ تَرَكَ خَيْرًا﴾ بقره، ۱۸۰.

۳. ﴿وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾ جمعه، ۱۰.

۴. ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ كهف، ۴۶.

- ۸- جلوه‌های زندگی دنیوی همچون غنچه و شکوفه‌ای است که هرگز گل نمی‌شود. ﴿زهرة الحیوة الدنیا﴾
- ۹- جلوه‌های زندگی دنیا، ابزار آزمایش انسان‌هاست. ﴿لنفتنهم فیہ﴾
- ۱۰- به آنچه در خود داریم بیندیشیم، نه آنچه در دست دیگران می‌بینیم. ﴿رزق ربک خیر﴾
- ۱۱- رزق دادن از شئون ربوبیت خداوند است. ﴿رزق ربک﴾
- ۱۲- همه‌ی دارایی‌های انسان رزق او نیست. چون بسیاری کسانى که همه نوع امکانات دارند، اما بهره خودشان کم است. ﴿لا تمدن... متعنا... رزق ربک خیر﴾
- ۱۳- ملاک ارزش هر چیز دو امر است؛ یکی خیر بودن و دیگری پایدار بودن. ﴿خیر و ابق﴾

﴿۱۳۲﴾ وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَأَصْطَبِرَ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى

و خانواده‌ها را به نماز فرمان ده و بر آن پایدار باش. ما از تو روزی نمی‌خواهیم، بلکه ما تو را روزی می‌دهیم، و سرانجام (نیکی) برای (اهل) تقوا است.

#### نکته‌ها:

- در روایات متعددی آمده است که پس از نزول این آیه، پیامبر ﷺ تا چندین ماه در خانه‌ی حضرت علی و فاطمه علیها السلام را می‌زدند و در آستانه در می‌فرمودند: «الصلوة» آنگاه به قرائت آیه تطهیر می‌پرداختند.<sup>(۱)</sup>
- هرگاه وضع زندگی رسول خدا ﷺ تنگ می‌شد، این آیه را تلاوت می‌فرمود، آنگاه به افراد خانه دستور می‌دادند تا نماز بخوانند.<sup>(۲)</sup>
- «اصطبر علیها» یعنی هم در انجام نماز وهم در امر به آن تأکید و پایداری کن.

۱. تفاسیر کبیر فخررازی و درالمنثور و مجمع‌البیان. ۲. تفسیر المیزان.

## پیام‌ها:

- ۱- امر به معروف از کسانی اثر بیشتری دارد که خود جذب مادیات نشده باشند.  
﴿لا تمدن... و امر اهلك﴾
- ۲- رهبر جامعه‌ی اسلامی نباید از خانواده خود غافل باشد. ﴿و امر اهلك بالصلوة﴾
- ۳- مرد نسبت به سرنوشت فکری و دینی خانواده خود مسئول است و تنها رعایت امور مادی آنان کافی نیست. ﴿و امر اهلك﴾
- ۴- یکی از مهم‌ترین زمینه‌های امر به معروف، خانواده و نزدیکان انسان است.  
﴿و امر اهلك...﴾ (دایره‌ی اهل، به زن و فرزند منحصر نیست، بلکه همه‌ی افراد خاندان را شامل می‌شود.)
- ۵- مبلغ باید در مرحله‌ی اول به تبلیغ خانواده خود بپردازد. ﴿و امر اهلك﴾
- ۶- اولین مرحله‌ی تربیت، کانون خانواده است. ﴿و امر اهلك﴾
- ۷- فرمان به نماز از میان سایر واجبات، رمز بیمه شدن اعضای خانواده است.  
﴿و امر اهلك بالصلاة﴾
- ۸- برای عدم وابستگی به زرق و برق دنیا، به نماز پناهنده شویم. ﴿لا تمدن... و امر اهلك بالصلاة﴾
- ۹- یکی از مصادیق روشن و بلند معروف، نماز است. ﴿و امر اهلك بالصلاة﴾
- ۱۰- موضوع نماز در خانواده دارای اهمیت خاصی است، باید والدین بر آن اصرار کنند.<sup>(۱)</sup> ﴿و امر اهلك بالصلاة واصطبر علیها﴾
- ۱۱- امر به معروف، مداومت و پایداری لازم دارد. ﴿اصطبر علیها﴾
- ۱۲- خداوند از عبادت ما سودی نمی‌برد، ثمره‌ی آن به خود ما باز می‌گردد.  
﴿لانسئلك رزقا﴾
- ۱۳- سفارش به نیکی‌ها باید جدی و همراه با بیان آثار آن باشد. ﴿و امر اهلك...﴾

۱. در تحقیقاتی که از جامعه‌ی دانش‌آموزی و نوجوان و جوان شده است، درصد بالایی از آنان علت توجه به نماز خود را توجه خانواده‌های خویش به آن دانسته‌اند.



و العاقبة للتقوى ﴿

۱۴- نماز، زمینه‌ساز پاکدامنی و تقواست. ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ... وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾

۱۵- حسن عاقبت در سایه‌ی تقوای الهی است، نه مادیات. ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾

﴿۱۳۳﴾ وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّهِ أَوْلَم تَأْتِيهِمْ بَيِّنَةٌ مَّا فِي

الصُّحُفِ الْأُولَىٰ

و (کافران) گفتند: چرا (پیامبر) از جانب پروردگارش معجزه و نشانه‌ای

برای ما نمی‌آورد؟ آیا دلیل و نشانه روشن در کتب قبلی برایشان نیامده

(که ایمان نیاورند؟)

### نکته‌ها:

□ مشرکان توقع داشتند که پیامبر اسلام ﷺ نیز معجزه‌ای همانند عصای موسی و شکافتن

دریا بیاورد، اما خداوند می‌فرماید: مگر نمی‌دانید که معجزه‌ی قرآن، از تمام معجزات قبلی

بالاتر است، با این وجود مگر در برابر همان معجزات لجاجت نکردند؟!

□ مراد از ﴿صُحُفِ الْأُولَى﴾ تورات و انجیل و زبور است.

### پیام‌ها:

۱- به درخواست‌هایی که جنبه‌ی بهانه‌جویی دارد، نباید توجه کرد. ﴿فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا

يَقُولُونَ... وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا...﴾ (این خصیصه‌ی انسان‌های لجوج و متکبر است

که معجزات و دلایل روشن موجود (قرآن) را کنار می‌گذارند و از سر لجاجت

دلیل دیگر طلب می‌کنند.)

۲- نوع معجزه مهم نیست، روحیه پذیرش لازم است. ﴿لَوْلَا يَأْتِينَا... او لم تأتيم﴾

﴿۱۳۴﴾ وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نُنزَلَ وَنُخْزَىٰ

واگر ما آنان را قبل از (آمدن پیامبر و نزول قرآن) با عذابی هلاک می‌کردیم، می‌گفتند: پروردگارا! چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا ما از آیات تو پیروی کنیم، پیش از آنکه ذلیل و خوار شویم.

### پیام‌ها:

- ۱- بعثت انبیا ﷺ برای اتمام حجّت است، تا مردم بی‌خبری خود را بهانه قرار ندهند. ﴿لولا ارسلت...﴾
- ۲- تا قانون ابلاغ نشود، جریمه و کیفر عادلانه نخواهد بود. ﴿لولا ارسلت...﴾
- ۳- تبلیغ دین واجب است، خواه مردم توجه کنند یا نکنند. زیرا در غیر این صورت آنان حقّ اعتراض خواهند داشت. ﴿لولا ارسلت...﴾
- ۴- پیروی از انبیا کلید عزت و آبرومندی است. ﴿من قبل ان نزل و نخزی﴾

﴿۱۳۵﴾ قُلْ كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَن أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ

بگو: هر یک (از ما و شما) در انتظاریم، پس انتظار بکشید که به زودی خواهید دانست یاران راه راست کیانند و چه کسی راه یافته است.

### نکته‌ها:

- مراد از ﴿اصحاب الصراط السوئی﴾ امامان معصوم ﷺ و منظور از ﴿من اهتدی﴾ یاوران آنها می‌باشد.<sup>(۱)</sup>
- امام کاظم ﷺ درباره آیهی ﴿مَن اصحاب الصراط السوئی و مَن اهتدی﴾ فرمودند: راه

۱. تفسیر فرقان.

راست، راه قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ ما است و هدایت یافته آن کسی است که به اطاعت او هدایت شود.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- پیامبر مامور انذار و هشدار است. ﴿فَتَرَبُّوا﴾
- ۲- گذشت زمان و تاریخ همه چیز را روشن می‌کند. ﴿فَسَتَعْلَمُونَ﴾
- ۳- کفار خود را هدایت یافته می‌پندارند. ﴿فَسَتَعْلَمُونَ مِنْ اهْتَدَى﴾
- ۴- اسلام مکتب اعتدال و مسلمانان هدایت یافتگانند. ﴿مِنْ اصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مِنْ اهْتَدَى﴾

« الحمد لله رب العالمين »

۱. تأویل الایات، ص ۳۱۷.